

جُنْدِشِ حُرُوفِیَہ

و

فہضت پسیخانیاں

« لفظویاں »

جنبش حروفیه

و

نهضت پسیخانیاں

(نقطویان)

کتابخانه شخصی
شماره ۲۳۰
م - ناصحی نژاد

علی میرفطروس

سرخسین

"حسین بن منصور حلاج"، شاید شگفت انگیزترین و مبهم ترین چهره تاریخ فرهنگ و اندیشه ایران باشد. با اینکه کتاب ها و رساله های فراوانی در شرح زندگی و عقاید و افکار "حلاج" نوشته شده، اما، هنوز نیز چهره مترقی و اندیشمند او - برآستی - ناشناس مانده است. رساله "حلاج، از دیدگاهی دیگر"، شاید "علمی" ترین تحقیقی باشد که در زمینه شناخت این "ابر مرد" عرصه عمل و اندیشه، تالیف گردیده است.

مؤلف با اعتقاد به اینکه: برای نزدیک شدن به "حلاج"، ابتداء باید از او دور شد - و با تکیه بر این اصل که: هر شخصیت تاریخی، محصول یک روند تاریخی - اجتماعی می باشد - که در جریان پراتیک و درک ارزش های اجتماعی، حادث میشود، شکل میگیرد، قوام می یابد - و برای پاسخ دادن بیک ضرورت عینی و اجتماعی، بمیدان کشیده میشود... جریان های اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی قبل از ظهور "حلاج" را به بررسی میگیرد.

از بخش های این رساله، میتوان از: خلافت عباسیان و پیشرفت فتووالیسم - قیام زنج و نهضت فرمطیان - اسلام و نبرد اندیشه ها -

جنبش حروفیه و نهضت پسیخانیا
تالیف: علی میرفطروبی
تیراژ: دوهزار
چاپ: آشنا
صحافی: طاهری
گراور: حمیدی
ناشر: بامداد

زصادقه و متفکران مادی - انسان خدائی - اوضاع اقتصادی و اجتماعی زمان حلاج و... را نام برد.

کتاب حاضر - قسمتی از فصل آخر (نهم) رساله " حلاج ، از دیدگاهی دیگر " می باشد ، که در آن مؤلف به تاءثیرافکار "انسان خدائی حلاج " بر نهضت های ملی و مترقی ، پرداخته است .

چاپ اول این رساله ، در مجموعه " تحقیقات ایرانشناسی مؤسسه آسیائی " - منتشر گردیده . (۱) و مؤلف ضمن چاپ دوم بخش آخر رساله (حروفیه و پسیخانیا) امیدوار است که به چاپ و انتشار فصل های کامل آن ، نائل گردد .

درآمدی بر " شکل شناسی " نهضت های ملی و مترقی بعد از حمله " مغول "

هنوز ایرانیان ، از آسیب های حمله اعراب و ترکان غزنوی و سلجوقی ، کمر راست نکرده بودند که حمله " مغول " - بار دیگر همه چیز را در هم ریخت .

بگفته " ابن اثیر " در حدود ۷۰۰/۵۰۰ نفر در " نیشابور " بقتل رسیدند و بقول " جوینی " حتی این رقم به یک میلیون و سیصد هزار نفر ، بالغ می گردیده است (۱)

مغولان ، پس از سه بار قتل عام در " نیشابور " هر کس را که باقی مانده بود ، بفرمان چنگیز کشتند و حکم شد آن شهر را چنان ویران کنند که در آنجا بتوان زراعت کرد ، و حتی سگ و گربه آن شهر را نیز زنده نگذارند . . . مغولان نیز چنین کردند ، حتی گفته اند که سپاهیان " تولی " هفت شبانه روز در " نیشابور " ویران - آب

۱- کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول
- پطروشفسکی - ص ۴۶

راها": بار دیگر فلسفه و علوم طبیعی رو به انحطاط نهاد و مقوله‌های مذهبی و غیر عقلی، مورد توجه قرار گرفت، آنچنانکه "جوینی" در بارهٔ وضع علم و فلسفه در این عصر می‌نویسد: ... به سبب تغییر روزگار... و اختلاف عالم بوقلمون، مدارس "درس" "مدرس"، و عالم "علم"، منطس (نابود گشته) و طبقهٔ " طلبه " (ودانش پژوهان) آن، در دست لگد کوب حوادث، متواری ماندند، و " هنر " اکنون همه در خاک طلب باید کرد... اکنون بسیط زمین (عموما) و بلاد خراسان (خصوصا) که مطلع خیرات بود و منبع علما، خالی شد، کذب و تزویر را وعظ و تذکیر دانند و... (۱)

بدین ترتیب "امام غزالی" ها به "احیاء علوم دینی" پرداختند و "کیمیای سعادت" را در پذیرش و اطاعت از اصول و عقاید دینی دانستند، "سعدی" ها "زبان در گام کشید"ند و تجویز "فوائد خاموشی" کردند، و سرانجام "شمس تبریزی" ها - با "تصوف تقیه" - به کتمان واقعیت های گزیدهٔ اجتماع خود پرداختند و در نتیجه: زمینه های پیدائی یک جامعهٔ برده و برورافزاهم ساختند...

در این هنگام، مذهب شیعه، عمده ترین تکیه گاه روحی روستائیان ستمکش و زحمتکش محروم بود. برخلاف عقیدهٔ "دکتر نصرالله فلسفی" (۲)

بستند و در سراسر آن جو گاشتند (۱)
در "مرو" نیز قریب ۷۰۰/۰۰۰ نفر کشته شدند و بقول "جوینی":
بهر یک از سربازان مغول، سیصدالی چهارصد "مروی" برای کشتن رسید و چنان کشتار کردند که گودال ها از کشتگان انباشته شد... و صحرا از خون عزیزان آغشته گشت (۲).

در "بخارا" تعامت شهر به مدت چند روز در آتش سوخت و در "خوارزم" تعامت خلق را بکشتند و آنچه ارباب حرفه و صنعت بود (زیادت از ۱۰۰ هزار نفر) را جدا کردند و آنچه کودکان و زنان جوان بود، برده ساختند... (۳)

شهر های دیگر ایران نیز (بجز چند شهر) همگی بطور کلی با خاک یکسان شدند و مردم آنها، قتل عام گردیدند. نتیجه اینکه:
اولا: "کشتارها و قتل عام های وسیع، موجب کاهش نفوس و نیروهای تولید شد.

ثانیا: شبکه های آبیاری و کشاورزی، ویران گردیدند.

ثالثا: حمله و مهاجرت مغول ها (که از شیوهٔ تولیدی عقب مانده ای برخوردار بودند) باعث قطع تکامل فئودالیسم و موجب رکود تجارت و صنعت و رشد بورژوازی در ایران شد.

۱- تاریخ مغول - عباس اقبال - ص ۵۶.

۲- جهانگشا - ج ۱ - ص ۸ - ۱۲۷.

۳- ایضا - ج ۱ - ص ۱۰۰ و ۸۲.

۱- جهانگشا - ج ۱ - ص ۵ - ۳.

۲- زندگانی شاه عباس اول - ج ۳ - ص ۳۱.

و " عباس اقبال آشتیانی " (۱) مردم ایران قبل از حکومت " صفوی " از اصول مذهب شیعه بی خبر نبودند و " شیعه گری " تنها با ظهور " نهضت سربداران " و یا با آغاز حکومت صفوی قوت نگرفت، بلکه مذهب شیعه از اواسط قرن اول هجری (بعد از قتل عثمان) در ایران رواج داشته و چنانکه میدانیم، بعنوان سنگری برای احیاء یک حکومت ملی، همواره پرچم مبارزاتی ایرانیان بود. بطوریکه " احمد امین " (مورخ عرب و استاد تاریخ دانشگاه الازهر) " تشیع " را " آشتیانه " شعوبی " ها (یعنی طرفداران حکومت ملی و غیر عرب) میدانند. (۲)

" تشیع " در زمان آل بویه، و در حکومت های بعدی - بخصوص در زمان علاءالدین خوارزمشاه - و در عصر ایلخانیان (سلطان محمد - خدابنده یا الجایتو)، بخاطر ضرورت ها و ملاحظات سیاسی، مورد توجه و ترویج فراوان بوده است.

شاید، مهمترین " راز بقا " مذهب شیعه در ایران، محرومیت ها و مظلومیت های توده مردم باشد، زیرا: ملتی که حملات مرگبار و ویرانگری چون حمله اعراب، حمله ترکان غزنوی، حمله سلجوقی ها حمله مغول، حمله تیمور و دهها تجاوز و تاراج داخلی و خارجی را تحمل کرده بود. ملتی که:

تاریخ پر شکوه تبارش را

کرد سم ستوران

برق بلیغ دشنه دشمن

و زخم تاریک تازیانه " تاتار "

تفسیر میکند.

وز حق حق همیشه گریه اش

دیوار باستانی " ندبه "

می لرزد. (۱)

این چنین ملتی، که تکیه گاه اقتصادی و امنیت اجتماعی خود را از دست داده بود، " تشیع " را ابتداء بعنوان سنگری برای ایجاد یک حکومت ملی غیر عرب (در برابر مذهب سنی خلفاء) برگزید، و سپس - وقتی که از استقرار حکومت ملی و دموکراتیک، مأیوس شد و با مظالم و استبداد و استعمار بیشتری روبرو گردید، خاطره " مزدک " و " بابک " را از دست داد، و چهره " حضرت علی " و " امام حسین " را به خاطر کشید و در رنجها و مصائب " خاندان علی " : مظلومیت ها و رنجهای خود را یافت و با گرایش به این خاندان (شیعه گری) و یادآوری خاطره " شهدای کربلا "، محرومیت ها و مظلومیت های خود را فراموش کرد... و از اینجا " روضه " ها - بعنوان بهترین وسیله برای " خلع سلاح " روحی توده ها و " تکیه " ها - بعنوان بهترین " آرام گاه " خشم انقلابی روستائیان و رنجبران - مستقیم

و غیر مستقیم - به خدمت حکومت های فتوئادال درآمدند. . . . و این چنین شد که در کنار انبوه کشورهای " سنی مذهب " جامعه ما، بصورت تنها کشور " شیعه مذهب " دنیا، باقی ماند. . . .

✱

پس از حمله مغول به ایران - در کنار گرایش وسیع توده های روستایی به مذهب شیعه - اکثریت پیشه وران خرده پا و زحمتکشان شهرها نیز، به جرگه " اهل تصوف " وارد شدند تا در پناه قدرت " خانقاه " و " شیخ " - از بیدادگری ها و ستم های عمال مغول و تیموری، مصون و در امان بمانند.

با تبلیغ شیوخ صوفیه و تاءکید علمای مذهبی، مردم، قتل و غارت مغول ها را نشانه قهر و غضب الهی میدانستند و معتقد بودند که چون قدرت و حکومت مغول، با موافقت قضا و " مشیت الهی " همراه هست، باید فرمان الهی مبنی بر " لا تلغوا به ایدیکم الی التهلکه " را آویزه گوش کنند و خود را از بلای آنان در امان دارند. (۱) .

شیوخ صوفیه و " پیران تصوف "، با تبلیغ " فقر " و " رضا " و تاءکید بر " تقیه " و " پرهیز " از مبارزه بر علیه بیگانگان، حکومت فتوئادال ها و خان های مغول و تیموری را استوار میساختند و بهمین جهت، از همان آغاز، مورد توجه و " عنایت " سران مغول و تیموری بودند، آنچنانکه حکام مغول و تیموری به کسانی که در حلقه ارادت

این " مرشدان چله نشین " وارد میشدند، کاری نداشتند و ستمی نمی کردند.

بدین ترتیب، توجه مردم به مشایخ و پیشوایان صوفیه، فزونی یافت، آنچنانکه گروه گروه به " خانقاه " ها می رفتند و در حلقه ارادت " مرشدان " سر می سپردند. . . . و چنین شد که " خانقاه " ها نیز " آرام گاه " خشم و خروش رنجبران و زحمتکشان گردید.

" تروریسم مذهبی "، تئانی و توطئه پاسداران دین و دولت، موجب شد تا بار دیگر اندیشمندان و متفکران پیشرو جامعه، برای جلب توده ها و حرکت انقلابی زحمتکشان، و نیز برای مصون ماندن از تعقیب و تهدید فقها و شیوخ صوفیه و حامیان حکومتی آنها، از " لوا " ی تصوف و مذهب، استفاده کنند و عقاید انقلابی و " الحادی " خود را در " لغافه " ی کلمات و عبارات صوفیانه ابراز نمایند.

اگر " لغافه " تشیع " شکل کلی نهضت های توده ای بعد از حمله اعراب بود، " لغافه " تصوف " نیز (بطور کلی) شکل عقیدتی " اکثر " نهضت های انقلابی و الحادی بعد از حمله مغول و تیمور به ایران می باشد.

شکل مذهبی و صوفیانه این نهضت ها، در حقیقت نماینده نیاز معنوی رهبران آنها به مذهب یا تصوف نبوده است، بلکه شکل مذهبی و لغافه صوفیانه نهضت های قرون وسطی را باید در علت های زیر جستجو کرد:

و دولت، در سرکوبی انقلابیون و ماده گرایان اعمال میشد، باعث میگردد تا متفکران و رهبران این جنبش ها، برای جلب توجه ها، از لفافه مذهب و عرفان، در ابراز عقاید خود، استفاده نمایند.

۲ - در شرایط سیاسی - فرهنگی قرون وسطی، وجود احزاب سیاسی و مکتب های فلسفی مادی و مترقی ناشناخته بود و هرگونه الحاد و ارتدادی، به شکل " رفض دینی " تجلی میکرد.

آثار و اسناد ادبی و تاریخی قرن هشتم تا یازدهم هجری، به خوبی شهادت میدهند که اندیشه های " آتئیستی " قشر آگاه و روشنفکر جامعه، بعد از حمله مغول - غالباً " در لفافه عبارات و اصطلاحات صوفیانه ابراز میشد. " عبدالرحمن جامی " (شاعر و عارف قرن نهم هجری) می نویسد: ... در میان صوفیان دروغین، زندیقانی نیز بوده اند... و در ردیف صوفیان حقیقی و پیروان عقاید باطنی و زندگی فقر، عبادت و ریاضت، دستجات گوناگون دیگری نیز وجود داشت که شکل ادبی و اصطلاحات صوفیگری را به عاریت گرفته بودند، ولی افکار واقعی و روش زندگی آنان، هیچ وجه اشتراکی با تصوف نداشت و حتی مخالف آن بوده اند. (۱)

" افروشته ای نطنزی " (مورخ فتودال قرن ۱۱ هجری) نیز می نویسد: ... هر چند گاه، یکی از این مفسدان بی دین و ملحدان شقاوت قرین، در لباس شیخی و گوشه نشینی، بازار شید و زرق

رواج داده ... به افسای دین و ملت و الحاد اهل شقیوت، روی آورده ... (۱)

" بارتولد " نیز بارها، تصریح کرده است که معتقدات مذهبی، در بسیاری موارد، لفافه ظاهری نهضت های خلق بوده است. (۲)
بنابراین: در تحلیل نهضت های توده ای بعد از حمله مغول، اگر - مانند مستشرقین غربی، تنها به شکل صوفیانه و مذهبی ایدئولوژی این نهضت ها، اکتفا کنیم و از ماهیت عقاید و افکار رهبران این جنبش ها، غفلت نمائیم، به " تحریف تاریخ " پرداخته ایم. لذا - بنظر ما - مشخص کردن نهضت هائی مانند " حروفیه " و " پسیخانیان " با کلماتی چون: " غلات شیعه " یا " تصوف پرخاش "، نه تنها روشنگر راستین جریان های فکری و فلسفی رهبران این نهضت هان نیست، بلکه در حقیقت، نوعی " بی توجهی " به تساریخ اندیشه های " آتئیستی " و انقلابی، در آن عصر می باشد.

۱- نقاوه الاثار - ص ۵۱۴.

۲- ترکستان نامه - ج ۱ - ص ۱۷.

الدین فضل الله " : ... کلوخ و خاشاک را در نظر حکام و غیرهم اعتبار بود و رعایا را نه، و خاشاک شوارع، آن کوفتگی نمی یافت که رعیت. (۱)

قحطی ها و خشکسالی ها و تازاج محصول روستائیان، موجب گرانی ارزاق و مواد غذایی می گردید و اینهمه، باعث تنگدستی و گرسنگی مردم میشد، چنانکه " وصف الحضرة " می نویسد: ... یک خرزوار گندم که قبلا " صد دینار شیرازی قیمت داشت، به یک هزار و دو بیست دینار (اگر یافت میشد) در تاریکی شب خرید و فروش میشد ... اکثر مردم در بهار ملخ می خوردند و در پاییز با خون حیواناتی که سر می بریدند، سد جوع میکردند، گروهی از گرسنگی در کوچه ها و بازارها افتاده و مرده بودند، چنانکه در دارالملک و سایر ولایات فارس بیش از صد هزار تن از گرسنگی جان سپردند. (۲)

اصلاحات قریبیده " غازان خان " اگر چه در جهت احیاء شبکه های آبیاری و " تعدیل " بهره کشی های بی رحمانه فئودالی بود، اما باید دانست که این " اصلاحات " بیش از همه، بخاطر جلوگیری از عصیان و شورش دهقانان بود. (۳)

" غازان خان " بنا بر ماهیت طبقاتی خود، نمی توانست حامی

گامی در تاریخ

بطوریکه گفته ایم: حمله " چنگیز " به ایران، موجب توقف جریان طبیعی و باعث رکود تاریخی - اجتماعی جامعه ما گردید و با نابودی و کشتار صدها هزار شهری و روستائی و ویرانی شبکه های وسیع آبیاری و کشاورزی، ایران (که راه بسوی تکامل فئودالیسم ورشد بورژوازی داشت) دچار یک توقف و درنگ اقتصادی - اجتماعی عظیم شد. در حقیقت، علت گرانجانی و تداوم فئودالیسم در شرق و به خصوص در ایران راه با اینگونه حوادث کوبنده و ویرانگر تاریخی باید تبیین و تشریح کرد.

سیاست های مالیاتی سختی که " چنگیز " و جانشینان او بر روستائیان تحمیل کردند، یکی از بیرحمانه ترین شکل های بهره کشی فئودالی بود که روستائیان را مرتبا " فقیر و فقیرتر می کرد و امکان احیای کشاورزی را از میان می برد. (۱)

در عهد نخستین " ایلخانیان " نیز وضع روستائیان وحشتناک و بهره کشی ها و مظالم فئودالی شدید بود، بطوریکه بقول " رشید -

۱- جامع التواریخ - ص ۴۵ - ۱۰۴۴.

۲- تحریر تاریخ و صاف - ص ۱۲۸.

۳- در این باره نگاه کنید به: مکاتبات رشیدی - ص ۲۱ و ۱۲ - ۱۱.

۱- مناسبات ارضی در ایران عهد مغول - ج ۱ - ص ۶۶.

واقعی رحمتکشان و روستائیان باشد. " رشیدالدین فضل الله " (مورخ فتودال) می نویسد: روزی " غازان خان " فرمود که: من جانب رعیت نمیدارم، اگر " مصلحت " است تا همه را غارت کنم، بر این کاراز من قادرتر کسی نیست. (۱)

با چنین سیاستی بود که در زمان " غازان خان " نیز (علیرغم آرامش نسبی) تطاول و تاراج روستاها بوسیله عمال ایلخانی، ادامه داشت. مثلاً در سال ۶۹۹ هجری پس از وبا و قحط و غلای گسترده‌ای که در نواحی فارس روی داد، سپاهیان ایلخانی به غارت و چپاول روستاهای فارس پرداختند بطوریکه: ... در همه ولایات، افراد رعیت از تکثیر صاحب بلوک و خطاب تسعیر زائد و کساد غله، در معرض انواع محنت و بلا بودند (۲) حاصل این ستم ها آن شد که در سال بعد، سی و سه موضع از بهترین مواضع خراجی که خراج آنها (بالغ بر سی هزار دینار) تعیین شده بود، از سکنه خالی شد، چنانکه هیچ آدمی و چارپای در آن حدود نماند. (۳)

ضعف حکومت مرکزی و خالی بودن خزانه - برای پرداخت حقوق سران و سپاهیان، باعث شد تا، طی " برلیغ " (فرمان) هائی - مالیات ولایات به فرماندهان لشگری، اجاره داده شود. این امر، به

حاکمیت مطلق سران فتودال و سرداران ایلخانی در روستاها، افزود و در نتیجه: اسارت و انقیاد روستائیان، بیشتر و شدیدتر گردید.

در سال ۷۰۳ هجری، شورش بر علیه " غازان خان " - تحت نام " آلفرانگ " (یکی از شاهزادگان ایلخانی) روی داد که در آن جمع کثیری بقتل رسیدند. " رشیدالدین فضل الله " اشاره میکند که: رهبران این شورش، عقاید " مزدکی " خود را، در لفافه صوفیانه، ابراز میکردند. (۱)

آنچه که در دوره " غازان خان " - از نظر اقتصادی قابل توجه است، اینست که: در زمان او، مالیات روستاها " نقداً " دریافت میشد. " غازان خان " طی فرمان هائی مقرر کرد که روستائینی که جنس می‌آوردند، آنرا به بازار برده و بفروشند و مالیات خود را نقداً بپردازند (۲). این امر نشان میدهد که پای رعیت، به روابط پولی و کالائی کشانده شده و بطوریکه میدانیم، رواج بهره و مالیات پولی، یکی از ویژگی های ناهودی نظام فتودالیسم و از نشانه های پیدایش بورژوازی می‌باشد.

سیاست های شدید مالیاتی و استثمار و چپاول توده‌های روستائی توسط حکومت های ولایات، باعث میشد که روستائیان هیچگونه علاقه‌ای به زراعت و احیاء کشاورزی نداشته باشند. عمال و " ایلچیان "

۱- جامع التواریخ - ج ۲ - ص ۹۵۹.
۲- تاریخ غازانی ص ۲۵۴.

۱- تاریخ مبارک غازانی - ص ۲۶۹.
۲- تخریر تاریخ و صاف - ص ۲۱۶ - ۲۱۵.
۳- " ایشا " ص ۳۰۳.

حکومتی، به بهانه های مختلف، روستائیان را می دوشیدند و آنها را مجبور میکردند که هنگام عبور از دهات و روستای شان، وسایل پذیرائی و رفاہ و آسایش و خوراک سپاهیان را فراهم سازند. "وصاف" و "رشیدالدین فضل الله" تاءئید میکنند: ایلچیان هر آنچه را که در روستاها می یافتند به تناول می بردند، آنها بسیار بدنام و غارتگر بودند، بر اثر تاراج و تهاجم ایلچیان، بسیاری از روستائیان از دهات خود فرار کرده و روستاهای فراوانی رو به ویرانی نهاد (۱)

وسعت تجاوز و تاراج در روستاها به حدی بود که حتی دزدان و راهزنان نیز خود را "ایلچی" میدانستند و به این بهانه، محصولات و چهارپایان متعلق به دهقانان خود را می گرفتند. (۲)

در بسیاری موارد، کشاورزان، روستاهای خود را ترک میکردند و از ترس ماءموران مالیاتی، خود را پنهان می نمودند، بطوریکه: . . .

اگر گذار کسی بدهات "بیزد" می افتاد، کسی را پیدا نمیکرد که با او سخن بگوید، یا راه را از او بپرسد. . . عدهء معدودی که در روستا باقی مانده بودند، یکی را بدیده بانی و نگهبانی می گماشتند و همینکه او از نزدیک شدن کسی خبر میداد، دهقانان در کاریزها، یا در میان ریگ ها پنهان میشدند. . . و یا اگر یکی از فتودالها و

مالکان عمدهء بیزد، برای سرکشی بدهات خود می رفت، می دید که ده از مردم تهی شده است. (۱)

روستائیان آنچنان دچار فقر، تنگدستی و گرسنگی بودند که حتی اگر از طرف دیوان، "بذر" به آنان داده میشد، آنرا، بجای اینکه بکارند، می خوردند. (۲)

بدین ترتیب شبکه های آبیاری ویران تر و دهات و اراضی روستائی خراب تر شد و تمایل به آبادانی روستاها و احباء کشاورزی در روستائیان از میان رفت، بطوریکه گفته اند: "براستی، هرگز مملکت خراب تر از آن سال ها نبوده است" (۳) بی شک این انحطاط اقتصادی، انحطاط و ضعف قدرت سیاسی را به همراه داشت.

آخرین سلاطین "ایلخانی" که ورشکستگی و انحطاط اقتصاد ایران را (که منکی بر اقتصاد روستائی بود) مشاهده میکردند، برای جلوگیری از سقوط حکومت خود، به گسترش تجارت و پیشه و هنر، همت گماشتند و بداد و ستد و بازرگانی با دولت های اروپائی پرداختند و بدینوسیله اقتصاد شهرها را احباء کردند.

در ابتدای قرن هشتم هجری، تجار و بازرگانان "ونیزی" با "الجایتو" و "سلطان ابوسعید" وارد مذاکره و رابطه گردیدند.

۱- ایضا" - ص ۲۴۹.
 ۲- ایضا" - ص ۳۴۶.
 ۳- ایضا" - ص ۳۴۹ و ۳۴۶.

۱- تاریخ مبارک غازانی - ص ۷۲ - ۲۷۰ (ونیز) تحریر
 تاریخ وصاف - ص ۲۶۳.
 ۲- ایضا" - ص ۲۷۱ (تاریخ غازانی) .

امرای سربداری و امثال آنها، بوجود آمدند. بر این حکومت‌های جدید، باید سلسله‌های دیگری رانیز که از گذشته وجود داشتند (مانند سلفریان - ملوک شبانکاره - اتابکان یزد - قراخانیان کرمان و آل کرت) را افزود. در کنار اینهمه حکومت‌های ایالتی مستقل، تعدادی از مالکان و خرده مالکان نیز، در قلمرو اراضی خود اعلام استقلال کردند.

نتیجه سیاسی - اجتماعی پیدایش این حکومت‌های "خان‌خانی" روشن و آشکار است: جنگ‌های خانگی، خونریزی‌ها، دست‌بند شدن قدرت سیاسی ولایات، غارت‌های بی‌دری و کشتارهای مداوم، بر پریشانی توده‌ها و ویرانی روستاها افزود. هر امیری که چند صباحی، در ولایتی بقدرت می‌رسید، زمین‌ها و اراضی "خالصه" را تصرف می‌کرد و به اخذ مالیات‌ها و عوارض مختلف از روستائیان، می‌پرداخت. "خواجوی کرمانی" - شاعر این روزگار - تصویر زنده و غم‌انگیزی از ظلم و ستم "خان"‌ها و امیران فئودال بدست می‌دهد و وضع پریشان روستاها و شهرها را چنین بازگو می‌نماید:

... آسیابی که فتاده است و ندارد آبی

دخل آن، جمله به چوب ازبُن دندان طلبند

هر کجا سوخته‌ای، بی سروسامان یابند

وجه سیم سَره، ز آن بی سروسامان طلبند

شهر و ایشان بمنزل چون خرو ویران و به غضب

هر یکی گنجی از این منزل ویران طلبند...

مردم گرسنه، دلتنگ شد از بی نانی

معاهده‌ای در زمینه آغاز مناسبات بازرگانی، امضاء کردند که در نتیجه آن: ایران بعنوان پل تجارتي بین کشورهای اطراف مدیترانه و ممالک مرکزی و شرقی آسیا، درآمد.

با گشوده شدن راه "طرابوزان"، ایران با اروپا ارتباط پیدا کرد و "تبریز"، بزرگترین بازار معامله بین شرق و غرب شد. این شهر در آن ایام، آنقدر آباد و از لحاظ بازرگانی و پیشه‌وری، به حدی اهمیت داشت که اولین شهر دنیا، بشمار میرفت.

"ادوریک دوپرفدن" - که در عصر "سلطان ابوسعید" از تبریز دیدار کرده، می‌گوید: تبریز از جهت امتعه، بهترین شهر عالم است، این شهر برای ایلخانان ایران از تمام مملکت "فرانسه" جهت پادشاه آن، بیشتر اهمیت دارد. (۱)

امپراطوری "مغول"‌ها، تلفیق زشت و ناهماهنگی بود از سرزمین‌ها و ملیت‌های مختلف، این ناهماهنگی جغرافیائی و اجتماعی - فرهنگی، موجب عدم تمرکز و باعث پیدایش تمایلات تجزیه طلبانه می‌گردید.

با فوت "سلطان ابوسعید ایلخانی" (۷۳۶هـ) هرج و مرج در ولایات و تناول و تاراج روستائیان بیشتر شد و مدعیان سلطنت، هر یک برای کسب قدرت، به کشمکش و مبارزه پرداختند و دیری نگذشت که تجزیه ممالک ایلخانی، آغاز شد و از این راه، حکومت‌های معروف: آل جلائر - امرای چوپانی - آل مظفر - آل اینجو - امرای طغاتی‌موری -

گرده خور، بزرگ گنبد گردان طلبند (۱)

"وصاف الحضرة"، نتیجه روحی و معنوی این ظلم و ستم ها - پیریشانی ها و ویرانی ها را چنین توصیف میکند: ... در هر سرائی: نو- سرائی، و در هر کاشانه ای: غم خانه ای، و در هر جگری از سوزش مصیبت: تیغی، و همراه هر نفسی: ناله و دروغی... (۲)

در چنین شرایط دشوار و ترسناک است که توده ها، طعمه و شکار خرافات و اسیر پندار بافی های ملکوتی میگردند. مردمی که امنیت اقتصادی - اجتماعی و تکیه گاه "زمینی" خود را از دست داده اند، در چنین شرایط سختی، دست "توکل" بسوی "آسمان" می برند و از نیروهای موهوم و غیبی، کمک و استعانت می جویند. آنها در دین و در اعتقاد به خوشبختی "آن جهانی" آرامش می یابند، آرامشی که آنها در هستی تاراج گردیده و استثمار شده خود، نتوانسته اند بدست آورند.

در تمامت این دوران، و در کنار این همه تهاجم و تاراج و قتل و کشتار، رجال و علمای مذهبی (شیعه و سنی) و شیوخ صوفیه، بجای درگیری و مبارزه با قدرت ظالمانه مفعول ها، برای برانداختن نفوذ مذهبی و سیاسی یکدیگر در دربار بیگانگان، با مفعول های اهلخانی، همکاری می کرده و در تأیید سیاست های ضد مردمی آنها، باهم رقابت

۱- دیوان خواجوی کرمانی - ص ۲۲ و ۲۳.

۲- تاریخ و صاف - ص ۳۶۱.

می نمودند. (۱)

نتیجه اینکه: اقتصاد روستاها بیش از پیش روبرو با انحطاط و ورشکستگی نهاد و "امیر تیمور" - که در صدد جهانگشائی و فتح ایران بود - برای ایجاد یک حکومت مقتدر، ابتداء لازم دهد تا کوشش خود را در احیاء راههای تجارتي و رشد بازرگانی و پیشه وری و بسط و توسعه "حرفه" و فن، مصروف نماید.

۱- نگاه کنید به: ذیل جامع التواریخ - حافظ ابرو -

عده‌ای از مورخین، حتی علت مرگ او را افراط در میگساری و خوشگذرانی دانسته اند. (۱)

"پاول هرن" می‌نویسد: "تیمور" با آنکه اسلام آورده بود، فرقی از جهت خشونت و سفاکی با چنگیز نداشت... آنچه را که از تیغ "مغول" نجات یافته بود، "تیمور" هلاک کرد. (۲)

زوال و انحطاط اقتصاد روستائی و در نتیجه: نقصان در نظام مالیاتی و خالی بودن خزانه دولت، باعث شد تا "تیمور" برای ایجاد یک حکومت مقتدر، متوجه نواحی و شهرهای بازرگانی گردد. او با توجه و تشویق بازرگانی و تجارت، کوشید اقتصاد ورشکسته و حکومت نوپای خود را، از خطر سقوط و انحطاط، رهائی بخشد.

"تیمور" اصولاً معتقد بود که مناسبات تجاری و روابط بازرگانی با کشورهای خارجی، موجب آبادانی و تولید ثروت و رونق اقتصاد خواهد بود. شعار: "دنیا به بازرگانان آباد است" باعث رشد اقتصادی و رونق مناسبات بازرگانی گردید.

بندر "هرمز" در زمان "تیمور" بصورت یکی از بندرگاههای مهم بین المللی آن عصر در آمده بود، بطوریکه یکی از سیاحان و مورخین این دوره، می‌نویسد: بازرگانان اقلیم سبعمه، از مصر و شام و روم و آذربایجان و عراق و... ممالک فارس و خراسان و ماورالنهر

زمینه های اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی جنبش "حروفیه" و نهضت "پسپخانیان"

اقتصاد کشاورزی - که در زمان "ایلخانیان" رو به زوال گذاشته بود، با حمله تیمور به ایران، ورشکسته تر گردید.

"تیمور" برای اینکه بتواند زمینه های قدرت سیاسی - اجتماعی خود را مستحکم سازد و از حمایت نیروی معنوی مسلمانان استفاده کند، در ظاهر به اسلام و ابراز تعصب و اجراء شعار مذهبی، کوشش فراوان داشت، تا اینکه توانست پشتیبانی علمای با نفوذ مذهبی را بسوی خود جلب نماید. حمایت "شیخ شمس الدین کلار" (پیشوای مسلمانان ناحیه کش) و پشتیبانی دیگر رهبران متعصب مذهبی، زمینه های نفوذ و اعتبار سیاسی "تیمور" را فراهم ساخت.

مذهب برای "تیمور" بهترین وسیله ای بود تا بواسطه آن بتواند نیروهای معنوی جامعه را بسوی خود جلب نماید. او با اینکه در ظاهر و تعصب به اسلام می‌کوشید، با اینحال از هیچگونه عیاشی و شقاوتی پرهیز نمی‌کرد. درد ربارا و میگساری و شهوترانی بحدی رواج داشت که بعضی از حاضران و درباریان، در حضور "خانم بزرگ" (زن تیمور) مست و لایعقل می‌افتادند. (۱)

۱- زندگی شگفت انگیز تیمور - ابن عربشاه - ص ۱۶۵.

۲- تاریخ مختصر ایران - ص ۷۵.

و ترکستان و ممالک دشت قهچاق و... تمام بلاد و ولایات شرق،

روی به بندر " هرمز " داشتند. (۱)

در نتیجه باز شدن راه تجاری بین هندوستان و مغولستان و عراق و دیگر کشورهای شرقی، انواع و اقسام کالاهای تجاری ایران در این نواحی مبادله و معامله می‌گردید.

منسوجات زربفت دوره تیموری و انواع مواد ابریشمی و کتان و پنبه و اقسام صنایع پدی (مانند اسلحه و آلات و ادوات چوبین) از مهمترین صنایع و معروفترین محصولات تجاری آن عصر بشمار میرفت.

افتتاح راه " طرابوزان " و روابط تجاری بین بازرگانان " ونیزی " و " اسپانیایی " و " فرانسوی "، موجب شکوفائی اقتصاد شهری و باعث رونق بازارهای تجارتی گردید.

راه قدیم " تبریز " به " طرابوزان " از راههای بزرگ و از جاده های مهم تجارت داخلی و خارجی بود.

صنایع ظریفه نیز مورد توجه و تشویق فراوان بوده، بطوریکه " دکتر مارتین " - یکی از کارشناسان هنر و صنعت - می‌نویسد: ... جنبشی که بوسیله " تیموریان " در عالم صنعت بوجود آمد، بقدری قوی بود که تا اواخر قرن ۱۶ میلادی، در ایران باقی و برقرار ماند. (۲)

نتیجه اینکه: رونق و شکوفائی اقتصاد شهری و رواج صنایع دستی، باعث پیدایش اصناف متعدد و سندیکاهای صاحبان " حرفه " و فن گردید. رشد و تکامل پیشه وری و صنعت، در این عصر، از نظر اقتصادی - سیاسی، با یک مانع بزرگ تاریخی روبرو بود، و آن فتودالیسم متزلزل خان‌ها و سران تیموری بود که در عین حال منابع و مواد اولیه صنعت و پیشه وری را در " انحصار " خود داشتند.

تشدید و تحمیل مالیات های جدید بر صنعتگران خرده پای شهری، انحصار منابع اولیه صنعتی در دست فتودال ها و خان های تیموری و در نتیجه: قرار گرفتن پیشه وران و صاحبان صنعت و حرفه، تحت قیمت ارباب ها، باعث نارضائی شدید این طبقه گردید. در این شرایط، سازمان های مخفی پیشه وران و صنعتگران و صاحبان " حرفه " و فن تشکیل شد و تحت یک مرام و مسلک سیاسی - فلسفی، به مبارزه با حکومت تیموری و روبنای عقیدتی آن (مذهب فتودال ها) پرداخت. اعضاء این سازمان (که متشکل از صنعتگران و صاحبان " حرفه " و فن بودند) بزودی به " حروفیه " معروف گردیدند.

*

مناصفانه تا کنون تحقیقی علمی و تاریخی از مبانی فلسفی و سیاسی " حروفیه " بعمل نیامده و تحقیقات ایرانشناسان غربی نیز (مثل همیشه) مبتنی بر برداشت های نظری و عدم آگاهی از " شکل شناسی " نهضت های مترقی، بعد از حمله مغول و تیمور، میباشد.

تقریباً همه مستشرقین، عقاید متفکران و رهبران " حروفیه "

۱- تاریخ مطلع سعدین - عبدالرزاق سمرقندی - ص ۶۱۵.

۲- از سعدی تا جامی - ص ۵۵۶.

را (مانند عقاید حلاج)، بر اساس مفاهیم عرفانی و پندار بافی‌های صوفیانه، بررسی کرده اند، بطوریکه اگر تذکره نویسان اسلامی و مستشرقین غربی، در توجیه عقاید مادی و مترقی "حلاج" به "شطحات" (۱) توسل جسته اند، "ریتر" - "کلان هوارت" - "ادوارد براون" و دیگر مستشرقین و محققینی که درباره "حروفیه" مطالعه کرده اند، تمام افکار مترقی و فعالیت های اجتماعی - سیاسی "فضل الله نعمی" (رهبرو بنیانگذار حروفیه) را به عالم "خواب" و "خلسه" نسبت داده اند. "ریتر" می نویسد: حسن بلند پروازی "فضل الله" تا حدی که در عالم نیم هوشیار خواب منعکس گردیده، گاهی رنگ سیاسی و حتی جنگ بخود می گیرد... (۲).

"ادوارد براون" نیز می گوید: ... مذهب حروفیه، از آن جهت قابل توجه و شایسته مطالعه است که نه تنها مبادی و تعالیم عجیبه و ادبیاتی وسیع ایجاد کرده و مخصوصاً اشعاری به فارسی و ترکی بجای گذاشت، بلکه از لحاظ حوادث عظیمی که بوجود آورد، دارای اهمیت تاریخی می باشد. عقوبت ها و شداید بسیار از یک طرف - و قتل و کشتارهای زیاد از طرف دیگر، همه بواسطه بروز این عقیده، واقع شد. (۳)

-
- ۱- سخنان خلاف مذهب و کلماتی که بهنگام خلسه و مستی و ذوق گفته میشود.
 - ۲- آغاز فرقه حروفیه - فرهنگ ایران زمین - ص ۳۵۲ - سال ۴۱.
 - ۳- از سعدی تا جامی - ص ۵۰۵.

در نوشته های "براون" دو نکته قابل توجه و دقت است، اولاً: "براون" با نامیدن فلسفه مترقی "حروفیه" (بعنوان یک مذهب) کوشش دارد تا (مانند فلسفه حلاج) آنرا از هرگونه ماهیت "آته‌یستی" تهی جلوه دهد و مبانی فلسفی "حروفیه" را به آئین دلخواه "ایده آلیست" ها و "الهیون" تبدیل کند. ثانیاً: "براون" (مانند اکثر مستشرقین غربی) ریشه طبقاتی و اقتصادی این جنبش را از یاد برده است. بر خلاف نظر "براون"، این شرایط خاص طبقاتی، استثمار و ستم شدید بر پیشه وران و صنعتگران خرده پای شهری بود که باعث پیدایش "حروفیه" و کشتارهای فراوان گردید.

"ادوارد براون" - و دیگر مستشرقین غربی - خصلت عمومی و مشترک قیام ها و نهضت های قرن هشتم تا یازدهم هجری را فراموش کرده اند و نمیدانند (با تجاهر میکنند) که اغلب نهضت های انقلابی و الحادای این دوران، در لفافه ای از الفاظ مذهبی و اصطلاحات صوفیانه، تجلی کرده است.

"دکتر صادق کیا" - که کوشش های او در بدست دادن مآخذ تاریخی، جهت مطالعه "حروفیه"، بسیار ارزنده است - (۱) - "هلموت ریتر" و "دکتر جواد مشکور" - که متأسفانه این جنبش را "فتنه حروفیه" می خواند (۲) -

-
- ۱ - واژه نامه گرگانی - دانشگاه تهران - سال ۱۳۳۰.
 - ۲ - فتنه حروفیه در تبریز - محله بررسی های تاریخی - ص ۱۳۶ - سال ۴۸.

و اکثر محققان، در مطالعات خود، توجهی به اوضاع اقتصادی - اجتماعی عصر " فضل الله نعیمی " و زمینه های سیاسی - فرهنگی ظهور " حروفیه " نکرده اند - و از این پایگاه یک بعدی است که همه آنها در بررسی های خود، به بیراهه رفته و به نتایج نادرست رسیده اند.

محققان مزبور - با چشم بستن بر زمینه های اقتصادی - فرهنگی پیدایش " حروفیه " و خاستگاه طبقاتی آنها - مبانی فکری و فلسفی " حروفیه " را بر مبنای عقاید عرفانی و بر اساس اعتقاد آنها به تقدس حروف قرآن، قرار داده اند.

اعتقاد به " تقدس حروف " و " راز اسماء قرآنی " در فرهنگ ایرانی - اسلامی سابقه ای دراز دارد، بطوریکه از آغاز بعثت " محمد " و ظهور قرآن، بسیاری از مسلمانان، حروف مقطعه و سوره های آغازین قرآن - مانند: الف، لام، میم، ذالک الکتاب... (۱) - را " رمزی " بین خدا و پیمبر می دانستند که مسلمانان و مردمان عادی، از فهم و درک آن حروف، عاجز بودند.

عقیده به " اصالت حروف " و " تقدس کلمه " در ادیان و مذاهب دیگر نیز وجود دارد. در دین " یهود "، اعتقاد به " کابالستیک " (آموزش کابالا) ارزش و تقدس حروف و اعداد را تا آنجا بالامی برد که آنها از " نصوص مقدس " بشمار می آورد. در " مسیحیت " نیز

تقدس کلمه، اهمیت و ارزش فراوانی دارد، چنانکه در " انجیل " آمده است: در ابتداء کلمه بود، و کلمه نزد خدا بود، و کلمه خدا بود. (۱)

اعتقاد به " رمز حروف قرآن " رفته رفته فرقه های گوناگونی را در سرزمین های اسلامی بوجود آورد. مثلاً: در قرن دوم هجری، " مغیره بن عجلی " (پیشوای فرقه " مغیره) خدا را شیئی از نور می پنداشت و اعضاء او را به " حروف هجاء " تشبیه میکرد و میگفت: " الف " به مانند دو گام و " ع " مانند دو چشم او است. (۲)

" اصالت حروف " و ارزش رمزی آنها، بتدریج در میان مسلمانان و فرقه های صوفیه، گسترش فراوان یافت و بصورت علم مخصوصی درآمد که " علم جفر " شکل تکامل یافته آنست. (۳)

در قرن هشتم هجری - در آستانه پیدایش نهضت " حروفیه " و " نقطویه " - و همزمان با " صوفی پروری " سران تیموری و رونق بازار شیوخ صوفیه و اهمیت دادن به " مرشدان چله نشین " (که با تبلیغ " برهیز "، " رضا " و " توکل " حکومت فتوئدال هاو خان های

۱- انجیل یوحنا - باب اول.

۲- الفرق بین الفرق - عبدالقاهر بغدادی - ص ۱۷۵.

۳- " جفر " (به فتح و بسکون " ف " و " ر ") نام علمی است که صاحبان آن مدعی هستند بوسیله آن، به حوادث آینده آگاهی پیدا میکنند. " جفر " را علم حروف هم میگویند. (فرهنگ عمید).

سلطه^۱ شدید تصوف و مذهب، ترویج و تبلیغ " علم حروف " و " نقطه " و توجیه شرایط و اوضاع اجتماعی بوسیله^۲ جلوه های اسرار آمیز آن، همه و همه، بی شک در حیات فکری و فرهنگی جامعه تائید فراوان داشته است، بر این اساس، روشن است که برای ابراز هرگونه عقاید مادی و مترقی و انتشار تفکر " انسان خدائی " و نیز جهت جلب توده ها بمیدان فعل و مبارزه، ابتداء لازم بود که از " شکل " و " لفافه^۳ عقیدتی " فرقه های موجود، استفاده شود.

بدین ترتیب و با آگاهی از این ضرورت سیاسی - مذهبی بود که رهبران نهضت های " حروفیه " و " نقطویه " در تشریح و ابراز عقاید خود باز " لفافه^۴ عقیدتی " فرقه های تصوف و تشیع بهره برداری کردند - استفاده از این " شکل " و " لفافه " ی عقیدتی است که تقریباً همه^۵ محققین و مستشرقین ایرانی و خارجی را در " شناخت ماهوی " ی نهضت های مذکور، دچار اشتباه ساخته است، بطوریکه این محققین، با تلقی نظام فکری و فلسفی " حروفیه " و " نقطویان " (پسیخانیان) - بعنوان مسلمانان و عارفان معتقد به اسرار حروف و نقطه های قرآن - عقاید و افکار مترقی رهبران این نهضت ها را، دستخوش جعل و مورد تهمت و تحریف قرار داده اند.

آثار و اشعار رهبران " حروفیه " و " نقطویه " (پسیخانیان) - هر چند بخاطر شرایط خاص مذهبی - سیاسی، به مضامین و اصطلاحات عرفانی آمیخته است، اما، مطالعه دقیق این آثار، افکار مترقی و عقاید، " آتئیستی " آنها را بخوبی آشکار میسازد.

تیموری را هموار میکردند) به علم " حروف " و " نقطه " نیز توجه خاصی گردید، بطوریکه هر یک از این " قطب " ها و " مرشدان چله نشین " در علم به اسرار " حروف " و " نقطه "، خود را صاحب کشف و کرامات میدانستند و در تشریح " اسرار حروف " و معانی " نقطه " های قرآن، کتاب ها و رساله های فراوان نوشتند و قسمت عظیمی از نیروی فکری و فلسفی جامعه را، بخود مشغول کردند. مثلاً: " شاه نعمت الله ولی " - صوفی معروف و معاصر " فضل الله نعیمی " (رهبر حروفیه) - گذشته از اشعار فراوانی که در اسرار نقطه و حروف سروده، رساله های بسیاری نیز در این باب نوشته است که از آنجمله میتوان از کتاب ها و رساله های زیر نام برد:

- ۱ - رساله اسرار الحروف ۲ - رساله بیان مراتب حروف ۳ - رساله بیان حروف اصلیه ۴ - رساله بیان معانی حروف
- ۵ - رساله ایجاد عالم و حروف منازل ... و رساله های دیگر (۱)

" ابن خلدون " و " شمس الدین آملی " (مورخ و مؤلف قرن هشتم هجری) در باره اشتغال این " دانشمندان علم حروف " می نویسند: ... باکشف اسرار حروف، دقائق حکمیات و لطایف الهامیات کتاب خدا را تشریح میکردند. (۲).

۱ - نگاه کنید به: رسائل شاه نعمت الله ولی - بکوشش جواد نوربخش.
 ۲ - نفائس الفنون فی عرایس العیون - ج ۲ - ص ۹۱ (ونیز)
 مقدمه - ج ۱ - ص ۲۱۳.

" فضل الله نعیمی " (رهبر و بنیانگذار حروفیه) خود، در یکی از اشعار خویش، اشاره کرده است که برای مصون ماندن از تعقیب و تهدید پاسداران دین و دولت، افکار مترقی خود را در صورت ها و شکل های عقیدتی پراکنده (مختلف) ابراز میکند:

تا به من ره نبردکس، بجز از من هرگز

در صورهای پراکنده، از آن می آیم. (۱)

چنانکه میدانیم: ظهور، گسترش و دوام هر مقوله فکری در یک جامعه، با شرایط اقتصادی - اجتماعی و زمینه های فرهنگی آن جامعه، بستگی مستقیم دارد، و شناخت واقعی نهضت ها و جریان های فکری و اجتماعی هر عصری، تنها در پرتو شناسایی و بررسی تاریخی و اقتصادی - اجتماعی آن عصر، میسر میگردد. با اعتقاد به این اصل اساسی است که ما (بر خلاف همه محققانی که تا کنون در باره " حروفیه " و " نقطویان " مطالعه کرده اند)، ابتداء شرایط اقتصادی - اجتماعی و زمینه های فرهنگی ظهور این نهضت ها را بررسی کرده ایم.

جنبش " حروفیه "

گفتیم که: در عصر " تیمور " با زوال اقتصاد روستائی، توجه و گسترش مناسبات بازرگانی و تشویق پیشه و صنعت، در دستور روز حکومت تیموری، قرار گرفت.

رونق و شکوفایی اقتصاد تجاری و رواج صنایع یدی و گسترش " حرفه " و فن در شهرها، باعث پیدایش اصناف متعدد و سندیگاهای صنعتگران و پیشه وران گردید، رشد و تکامل " حرفه " و صنعت در این عصر، از نظر اقتصادی - سیاسی، با یک مانع بزرگ تاریخی روبرو بود و آن: فتوای الیسم متزلزل خان ها و سران تیموری بود که در عین حال، صاحب منابع و مواد اولیه صنعت در شهرها و روستاها بودند. " تیمور " برای بنا کردن یک پایتخت مدرن و آباد، اغلب صنعتگران شهرها را مجبور به جلائی وطن به " سمرقند " ساخت، بطوریکه در سال ۷۸۸ هجری، پس از تصرف " تبریز " و بستن مالیات های سنگین بر مردم، صنعتگران این شهر را به " سمرقند " فرستاد. (۱)

در سال ۷۸۹ هجری نیز - پس از تسخیر اصفهان ، مالیات های سنگینی بر پیشه وران و صنعتگران آنجا بست و مبلغ هنگفتی بعنوان مال امانتی از مردم آن شهر مطالبه نمود ، ماءموران مالیاتی " تیمور " با چنان خنونتی مالیات را وصول کردند که منجر به شورش مردم شهر گردید ، آنچنانکه سپاهیان تیموری - برای سرکوبی شورش - در حدود ۷۵ هزار سر ، از اصفهانی ها بریدند و منار ساختند . . . و همه را بر طشت خون نشانند . (۱)

پیشه وران و صنعتگران شهری ، بنا بر خصلت طبقاتی خود ، رویکردی این جهانی نسبت به هسنى داشتند . طبیعت برای این طبقه نوپا ، سرچشمه تولیدات مادی و پهنرفت اقتصادی بشمار میرفت . بنابراین ، با ریشه گرفتن و گسترش نفوذ اقتصادی صنعتگران و پیشه وران ، این طبقه نوپا ، جهان بینی نوینی را در زمینه شناخت دوباره طبیعت و انسان ، طلب میکرد :

روز و شب فکر کنم کاینهمه آثار از چیست ؟

گنبد چرخ فلک ، گردش دوار از چیست ؟

قرص خورشید چرا نور فشانده به زمین

باز هم پرسش نو : نورچه و نارار چیست ؟ (۲)

بی شک صنعتگران و صاحبان حرفه " و فن ، این شناخت جدید و دوباره طبیعت و انسان را ، نمی توانستند در آموزش های مذهبی و

عرفانی پیدا نمایند ، زیرا که بر اساس تعالیم و آموزش های مزبور ، طبیعت و انسان بوسیله نیروهای مرموزی هدایت میشوند که ریشه در " خدا " دارد . لذا شناخت واقعی طبیعت و انسان کن

بنابراین : نخستین هدف پیکار معنوی صنعتگران نوپا و صاحبان " حرفه " و فن ، علیه جهان بینی ملکوتی و تعالیم ثنولوژیکی حاکم بر جامعه بود . ماتیلور این پیکار فکری و فرهنگی را ، در عقاید رهبران جنبش " حروفیه " می یابیم .

✱

از نظر سیاسی : هدف اصلی " حروفیه " مبارزه با حکومت فئودال تیموری (یعنی مقتدرترین حکومت قرن هشتم هجری) بود .

از نظر اقتصادی - اجتماعی : " حروفیه " برابری و مساوات و رفع هر گونه ظلم و ستم را تأکید و تبلیغ میکردند . در کتب " حروفیه " تصریح شده است که قانون اصلی ، استقرار برابری میان مردم و رفع ظلم و تجاوز اقویا بر ضعفا می باشد . (۱)

" فضل الله نعیمی " (رهبر و مؤسس حروفیه) خود ، از پیشه وران روشنفکر بود که از طریق " طاقیه " (۲) دوزی ، زندگی میکرد . او در " استرآباد " - مازندران - بدینیا آمد و اشعار فراوانی به لهجه " استرآبادی " سروده است .

۱- نهضت سربداران - پطروشفسکی - ص ۲۶ .

۲- طاقیه = نوعی کلاه .

۱- روضه الصفا - میر خواند - ج ۶ - ص ۱۵۷ .

۲- عمادالدین نسیمی - ص ۲۱ .

" نعیمی " در جوانی سفرهای بسیاری به شهرها و نواحی خاور زمین کرد. آغاز روابط تجاری و مناسبات بازرگانی با کشورهای خارجی و بسط و توسعه پیشه و صنعت در زمان " تیمور " - بر سفرها و سیاحت های " نعیمی " افزود و در این سفرها، او با فرهنگ ها و عقاید گوناگون آشنا شد. " نعیمی " پس از دیدار از بسیاری شهرهای صنعتی و کانون های بازرگانی، سرانجام به " باکو " رفت و همزمان با گسترش نارضائی پیشه وران و صنعتگران خرده پای شهری، باتشکیل سندیکا و سازمان " حروفیه " در " باکو "، این شهر را مرکز عملیات و تعلیمات خود قرار داد.

شهر " باکو " به خاطر موقعیت خاص بازرگانی و صنعتی، یکی از مراکز عمده صنعت و تجارت و از کانون های مهم برخوردار افکار و فرهنگ های مختلف بود. این شهر، از توابع " شیروان " بوده و بعنوان یکبندر بازرگانی و یک منبع سرشار نفت، از نظر اقتصادی، اهمیت فراوان داشت.

با تشکیل سازمان مخفی و سیاسی " حروفیه " در " باکو"، عناصر متفکر این جنبش، افراد و مبلغین خود را از این شهر، برای تبلیغ و ترویج عقاید " حروفی"، به کشورهای شرقی اعزام داشتند.

از نظر فلسفی: هسته مرکزی عقاید " حروفیه"، انسان درگرایش و رویکرد طبیعی و عقلانی او بود. انسان: معیار همه چیز است، زندگی و هر گونه تفکر فلسفی، باید بر محور انسان و بر اساس شناخت نیروهای خلاق انسان بچرخد. بنابراین، از نظر فلسفی، جنبش

" حروفیه "، ادامه راستین " انسان خدائی حلاج " بود (۱)
" حروفیه " نیز معتقد بودند که " فضل الله نعیمی " خدای مجسم است. (۲)

*

شالوده نظری " حروفیه " در آثار و اشعار رهبران آن (بخصوص در اشعار فضل الله نعیمی و عمادالدین نسیمی) بخوبی مشهور است. اشعار " نعیمی " سرشار از عقاید " انسان خدائی حلاج " می باشد:

همچو " منصور " اناالحق زده از غایت شوق

بر سردار بلا، نعره زنان می آیم

یا:

تا سَر اناالحق نکند فاش " نعیمی "

بردار سیاست کشش از دار چو " منصور " (۳)

" فضل الله نعیمی " متفکری اندیشمند و نوجو بود و از آثار و اشعار او چنین بر می آید که ضمن تأثیر پذیری عمیق از اندیشه های " انسان خدائی " و مترقی " حلاج"، یا فلسفه " بودا " نیز آشنا بوده و آثار فلاسفه مادی را

۱- بیاد داریم که نهضت " حلاج " نیز متشکل از پیشه وران و صنعتگران خرده پای شهری بود، که در سازمان سیاسی " قرمطیان متحد شده بودند.

۲- آغاز فرقه حروفیه - فرهنگ ایران زمین - ص ۳۲۸.

۳- دیوان فارسی فضل الله نعیمی - ص ۱۹ و ۱۴.

مطالعه کرده است.

چنانکه میدانیم: شناخت علمی و عقلانی همواره با واقعیت بیرونی سروکار دارد، واقعیت نیز بر دو گونه است، اول: واقعیت طبیعی (کائنات و طبیعت) و دیگری: واقعیت انسانی. بر طبق فلسفه " حروفیه " نیز، واقعیت، بر دو گونه است، یکی: طبیعت است، که ما آنرا می بینیم، و دیگری: انسان است. در واقعیت نخستین (کائنات و طبیعت) ماه و ستارگان و... کلیه موجودات روی زمین جای دارند، و در واقعیت دوم (یعنی انسان)، تمامی این موجودات عینی و طبیعی، منعکس گشته است.

بنابراین: " حروفیه " تمام اسرار کائنات و طبیعت را از طریق درک انسان، توضیح میدهند و متذکر میشوند که: هر کس بتواند خویش را بشناسد، خواهد توانست به مقام " خدائی " برسد. (۱) بدین ترتیب، " حروفیه " طبیعت را از انسان جدا نمیسازند، بلکه این دو را در یک پیوند " دیالکتیکی " بررسی میکنند.

مانند هر اندیشمند مادی و مترقی، " نعیمی " نیز میکوشد که نخست عقل و اندیشه را از زنجیرهای خرافه پرستی - که قرن‌ها انسان را اسیر خود ساخته اند - آزاد سازد و حجاب تاریک اندیشی را، از پیش چشم انسان، بردارد:

اگر مردان راهت را حجاب از پیش برخیزد

هزارانی انالله گو، زهر سو بیش برخیزد (۱)

جهان بیرونی، برای " نعیمی " واقعیتی مستقل از ذهن و انکار ناپذیر است، آنچه که برای او، دست یافتنی و قابل شناخت است: مقوله‌های مادی (اشیاء) می‌باشد. او با نفی هر گونه مراجعه به خدا (به عنوان علت نخستین اشیاء) کوشیده است که جهان را بر اساس خود این جهان، تفسیر نماید.

خدا را در اشیاء طلب روز و شب

طلب کرده جز عین دانا نبود

آیا اینگونه اشعار و افکار - آنچنانکه مستشرقین غربی تصور کرده اند - نمودار جنبه " پان تئستی " فلسفه " فضل‌الله‌نعیمی " است؟

باید بگوئیم که بر خلاف " پندار " این محققین و مستشرقین، افکار فلسفی " نعیمی " هیچگونه پیوند و سختی با " پان تئسم عرفانی " ندارد، زیرا که نظریات فلسفی " نعیمی "، سرانجام وی را به آنجا میکشاند که جوهر مستقلی بنام روح و خالق را انکار نماید:

ز دانش چرا دم زند نفس کل

که پیش از من، آن نفس دانا نبود

یا:

بیرون ز وجود خود، خدا را

زینهار مجو ! که گفتمت فاش
 گوئی که به غیر ما کسی هست؟
 از خویش تو این حدیث، متراش

پا:

مائیم و به غیر ما کسی نیست

در شیب و فراز و زیر و بالا (۱)

به عقیده "نعیمی" تاریخ اندیشی و خرافه پرستی مذهبی، مانع بزرگ رشد و تکامل واقعی انسان است. او تاءکید میکند که باورهای ملکوتی و متافیزیکی، تنها از ترس و ناتوانی انسان، مایه می‌گیرند. اعتقادات ملکوتی، مجموعه ای از پندارهایی هستند که علم آنها را محکوم کرده است. تنها عقل و دانش است که شناخت واقعیت را ممکن میسازد. بر این اساس است که پیروان "نعیمی" در برابر "اهل حق" خود را "اهل فضل و دانش" میدانستند. آنها زاهدان و شریعتمداران را: "قشری" و خود را: "واقع بین و آزاده" می‌نامیدند.

"نعیمی" بانفی هر گونه نیروی خارجی و ملکوتی، به توانائی انسان، در پی ریزی خوشبختی و ایجاد "بهشت این جهانی"، عمیقاً اعتقاد دارد.

در کتاب "مقدس" آمده است که: "... وقتی "موسی" با

هفتاد تن از اصحاب برگزیده خود، به "مصر" می‌رفت، درکوه "طور" با خدا سخن می‌گوید و بنا به تقاضای پاراننش، از خدا می‌خواهد که خود را بر او آشکار و نمایان سازد. خدا در خطاب به "موسی" می‌گوید: "لَنْ تَرَانِي" = تو قادر به دیدن من نیستی... "نعیمی" با آگاهی از این اسطوره مذهبی - و با تکیه بر "انسان خدایی" می‌گوید:

بیا ای "موسی عمران" می آرئی ستان از من

که تا بیرون کنی از سر، خمار "لَنْ تَرَانِي" را

بدین ترتیب، "نعیمی" یکی از ارکان اساسی معتقدات بتولوژیکی (یعنی نامرئی بودن خدا در جهان مادی) را نفی میکند و بر این عقاید و افسانه‌ها، خط بطلان میکشد.

"نعیمی" همه آموزش‌های اخلاقی را که از مفاهیم "خوب" و "بد" برداشتی کلی و مطلق دارند، مورد انتقاد قرار میدهد. طبق آموزش‌های عرفانی - مذهبی، خوبی و بدی، مفاهیمی هستند که از خدا ناشی میشوند. بر اساس این آموزش‌ها، پاداش خدا، خوبی و مجازاتش: بدی است، در حالیکه بنیانگذار "حروفیه" تاءکید میکند که خوبی و بدی در خارج از انسان قرار ندارد، بلکه در خود او است، انسان، خود، آفریننده بدی‌ها و خوبی‌ها است:

ای گشته دلم، محیط اشیاء

ای خوب و بد آفریده ما

فرمانبرما، بود کمینه

از تخت ثریا تا ثریا

مائیم و به غیر ما کسی نیست

در شیب و فراز و زیر و بالا

به عقیده " نعیمی "، مفاهیمی مانند خوبی و بدی، مفاهیمی هستند که از انگیزه ها و خواست های افراد، ناشی میشوند و بنا بر ماهیت طبقاتی و شیوه تربیت و چگونگی آداب و رسوم و مذهب افراد، تعبیر و تفسیر میشوند. بنابراین: " خوبی " و " بدی " مفاهیمی مطلق نیستند، بلکه جنبه نسبی و متغیر دارند. یک مقوله اخلاقی، در یک جامعه بعین، خوب - و در جامعه یا طبقه دیگر، بد، تعبیر میشود. مثلاً: استثمار و بهره کشی فرد از فرد، در نظر سرمایه داران، بسیار خوب و پسندیده است، اما همین مقوله، در طبقات و قشرهای زحمتکش جامعه، بد، و ضد انسانی می باشد. برای زحمتکشان، بهترین قاعده اخلاقی، اینست که: اخلاقاً خوب، آن چیزی است که به ویرانی نظام استثمار و بهره کشی، کمک کند. آموزش های اخلاقی " حروفیه " - بر خلاف تعالیم عرفانی - آموزشی است فعال و خلاق.

" نعیمی " اندیشمند آزاده ای بود که با آگاهی انقلابی خود، در برابر " قیصر " های زمانه قد علم کرد. او بنا بر ماهیت طبقاتی خود، نمی توانست همراه و همگام نیروهای پشگرا، و میرنده تاریخ باشد، اینست که بر تاج " قیصر " های روزگارش " قی " میکند و...

من کوکوتی دیوانه ام

صد شهر ویران کرده ام

بر تاج " قیصر " قی کنم

بر قصر " خاقان " قوزنم

*

گسترش نفوذ " حروفیه " و تبلیغات " آتئیستی " و مبارزات سیاسی آنها، بی شک، با منافع فئودال ها و حکمرانان تیموری و علمای وابسته به آنان، عمیقاً تضاد داشت. به این علت، حکومت فئودال و پاسداران تاریک اندیشی - مشترکاً - مبارزه شدیدی را برای دستگیری و سرکوبی رهبران " حروفیه " آغاز کردند.

در این هنگام (۸۵۴ هجری) " فضل الله نعیمی " در " شیروان " بسر می برد. " تیمور " پسر سوم خود (میرانشاه، حاکم آذربایجان) را، مور دستگیری و قتل " فضل الله نعیمی " و پیروان او ساخت. " میرانشاه " حکمرانی فاسد و عیاش بود و بخاطر ضربه ای که در یکی از جنگ ها، به مغز او خورده بود، دارای اختلال مشاعر بود و مرتکب جنایات و اعمال ناپسندی میگشت. او در سال ۸۵۱ هجری شورش مردم خراسان را وحشیانه سرکوب کرد و مخصوصاً در " طوس " هزارها نفر را قتل عام کرد و از سر آنها مناره ها و هرم ها ساخت. " میرانشاه "، " نعیمی " و بعضی دیگر از رهبران و متفکران " حروفی " را دستگیر و در قلعه " آلتجیا " زندانی کرد، و پس از مدتی به " فتوا "ی علما، پاهای " فضل الله " را به ریمان بستند و در کوچه و بازار گردانیده و سپس او را به وضع فجیعی، به قتل

رسانیدند... (۱)

"فضل الله نعیمی"، متفکری آگاه و عاقبت اندیش بود، او بخوبی میدانست، در اجتماعی که پاسداران تاریک اندیشی و واعظان جهالت و خرافه پرستی، حاکمند، عقاید مترقی و افکار "انسان خدائی" او، شهادت و مرگ او را بهمراه دارد:

گر ز آنکه به حق زدیم "انا الحق"

دادیم به خون خود، گواهی

میراث آرمانی "فضل الله نعیمی" متعلق به همه کسانی است که در راه رهائی انسان از قید پالهنک های مذهبی تلاش کرده و به خاطر پیروزی نیروهای مترقی و بالنده تاریخ، مبارزه میکنند.

*

"فضل الله نعیمی" وقتی که در زندان بود، وصیت نامه خود را می نویسد و آنرا مخفیانه به "باکو" می فرستد. در این سند، تاءکید میکند که پیروان او و افراد خانواده اش - هر چه زودتر - "باکو" را ترک نمایند. (۲)

بدین ترتیب، پیروان و خانواده "نعیمی" و عناصر متفکر درون جنبش (مانند رفیعی و تمنائی و عمادالدین نسیمی) از "شیروان" و "باکو" خارج گردیده و به آسیای صغیر رفتند. از این زمان تا سلطنت

"شاهرخ" (پسر تیمور) رهبران "حروفیه" در ایران، به تجدید سازمان خود پرداخته و بطور کلی "فعالیت مخفی" داشتند.

"عمادالدین نسیمی" و دیگر متفکران "حروفیه" پس از مهاجرت از "باکو"، مدتی در "اناطولی" (ترکیه)، اقامت کرده و به تبلیغ و ترویج عقاید "حروفی" پرداختند. آنها برای کسب پایگاهی مستحکم تر - در شهرهای پیشه وری و صنعتی، سرانجام به شهر "حلب" کوچ کردند.

شهر "حلب" در آن عصر، یکی از مراکز مهم پیشه وری و تجارت شرق و اروپا. و محل تلاقی کاروان های تجارتی هندوستان و شیروان بود. تجارت ابریشم و رشد صنعت نساجی و پارچه بافی و در نتیجه: وجود سندیکاها و اصناف مختلف "حرفه" و فن در "حلب"، این شهر را بصورت یکی از کانون های عمده بازرگانی و صنعت در آورده بود.

"عمادالدین نسیمی" شاعر آزادیخواه و یکی از رهبران اندیشمند "حروفیه"، در شهر "حلب"، به تبلیغ و ترویج عقاید "حروفی" پرداخت. سکونت عدّه کثیری از ترک های مهاجر و پیشه‌وران شیروانی در این شهر، باعث شد تا بزودی، پیروان و طرفداران زیادی بسوی "نسیمی" و جنبش "حروفیه" جلب شوند.

مبانی تئوریک و ایدئولوژیک "حروفیه"، بیش از همه، در آثار و اشعار "نسیمی" دیده میشود. "نسیمی" در آغاز فعالیت ادبی خود، دارای گرایش های عرفانی و الهی بود و تعجب آور نیست که در

۱- دانشمندان آذربایجان - محمدعلی تربیت - ص ۳۸۶.

۲- واژه نامه گرگانی - ص ۳۵.

آثار موجود او، با این عقاید و افکار، برخورد میکنیم. او پس از مدتی تحقیق و آشنائی با فلسفه های گوناگون، به اندیشه نوینی دست یافت؛ انسان خدائی. حلاج.

اشعار و افکار " عمادالدین نسیمی " بخوبی نشان میدهند که وی به فلسفه مترقی و " انسان خدائی " حلاج، علاقه بسیار داشته و به افتخار ارادت که به " حسین بن منصور حلاج " داشت، تخلص " حسینی " را برای خود انتخاب کرد.

" نسیمی " انسان را آفریننده جهان، موجودی ازلی و ابدی میداند و تاءکید میکند که اندیشه و تفکر انسان، باید از قید پالهنکهای مذهبی و خرافه پرستی، آزاد شود. به عقیده او، انسان باید بر قدرت بیکران خویش واقف گردد و بدون چشم داشتن به نیروهای موهوم خارجی، خود، به پی ریزی زندگی و سعادت خویش بکوشد. " عمادالدین نسیمی " آرمیت قواعد " ملکوتی " را در زندگی انسان ها، مورد انتقاد قرار داده و با خرده گیری و حقیر داشتن آئین های صوفیانه و انتقاد از زاهدان ریائی، به توانائی انسان در پیروزی بر مشکلات فردی و اجتماعی، اعتقاد دارد.

" نسیمی " پیدایش جهان را از دیدگاه علمی و عقلانی تبیین میکند، برای او آنچه واقعیت دارد، " ماده " است. بنابراین آنچه که ما روح یا تظاهرات روحی مینامیم، چیزی نیست جز شکل های گوناگونی از فعالیت ماده.

" نسیمی " معتقد است که ماده هرگز محو نمیشود و حیات ابدی

وجود دارد (۱). در اینجا عناصر دیالکتیکی تفکر او بخوبی آشکار میشوند. جهان هستی، در کلیت آن، بی پایان است، مرکز آن در هیچ جا نیست و در همه جا هست:

ز حرف " کاف " و " نون " کن، نه امروزی آمدی بیرون

نداری اول و آخر، برو فارغ ز " فردا " شو (۲)

بدین ترتیب، " نسیمی " انسان را از دغدغه " فردای محشر " می رهاند و بر باورهای غیر علمی و افسانه‌ای، قلم بطلان، میکشد.

اما میدانیم که " ماده " بدون " حرکت " عنصری خاموش و بی از محتوا است - و در حقیقت، " ماده "ی بدون " حرکت " وجود ندارد. تکوین و تکامل طبیعت (عالم) محصول حرکت ماده است. " نسیمی " نیز مانند دیگر متفکران " حروفیه " طبیعت و عالم را " قدیم " میدانند که از ازل همواره در حرکت می باشد. به عقیده او نیز، تغییراتی که در طبیعت و عالم مشاهده میشوند، معلول همان حرکت است. (۳)

اعتقاد به این حقیقت، نخستین جلوه های " فلسفه علمی " را در مورد تکامل جهان و طبیعت، در خود دارد. بر اساس این فلسفه، تغییرات حاصله در طبیعت، مربوط به خود طبیعت (ماده) است - و

۱- عمادالدین نسیمی - حمید آراسلی - ص ۴۷.

۲- دیوان فارسی نسیمی - بکوشش رستم علی اوف - ص ۱۹۱.

۳- فتنه حروفیه در تبریز - مجله بررسی های تاریخی - ص ۳۱۶.

نشان میدهد که طبیعت، خود، علت همه تغییرات است، بنابراین؛
وقتی طبیعت (ماده) خود، علت همه تغییرات می باشد، جایی
برای " آفریننده " و " علت نخستین " باقی نمی ماند.

" عمادالدین نسیمی " شالوده اخلاق عرفانی و تئولوژیکی را -
که قائل به تقسیم جهان و انسان بدو جوهر مستقل از یکدیگر (جوهر
جسم و جوهر روح) می باشد، نفی میکند:

طریق رسم دویینی رها کن ای احول!

که یک حقیقت و ماهیت است روح و بدن

" نسیمی " منشاء دین و خرافه پرستی را، نه در ذات و خرد
انسان، بلکه در شرایط پریشان و نابسامان اقتصادی - اجتماعی افراد
جستجو میکند. بی تکیه گاهی های اقتصادی و نداشتن امنیت اجتماعی
و تردید نسبت به آینده، انسان را بسوی " خدای پدرگونه " میکشاند.
به عقیده او کلیسا، خانقاه و... بعنوان یک ابزار سیاسی، مذهبیت
دارد که به توجیه و " تشریح " تضادهای موجود جامعه، بپردازد.
" نسیمی " صوفی، زاهد و واعظ را بعنوان نماینده نیروهای پسرگرای
جامعه، مورد انتقاد قرار میدهد و آنان را؛ شعبده باز، مطیع شیطان
و راهزن می نامد:

ای شغل تو در خرقه همه شعبده بازی

زین تخم که کشتی، چه کرامات برآمد

پا:

این " زاهد " بی یقین و ابله بنگر

کابینسان شده تابع و مطیع شیطان

پا:

ای خرقه پوش زاهد سالوس و راهزن...

" عمادالدین نسیمی " ادیان و کتاب های آسمانی را، ساخته و

پرداخته ذهن بشر میداند:

در کفر و شرک مانده و گوئی که: مؤمنم

اسلام و شرع و دین، همه محصول انبیا است (۱)

گفتیم که در کنار غارت و چپاولی که از طرف حکمرانان تیموری،

در ایران جریان داشت، علمای مذهبی و رهبران متصوفه، بجای

درگیری و نبرد با ظلم و ستم بیگانگان، سیاست سازش و آشتی در

پیش گرفته و هر یک از این علمای عظام، برای پایان دادن به نفوذ

سیاسی و حاکمیت مذهبی فرقه های دیگر، با هم مبارزه میکردند

و جهت نفوذ در دربار " تیموریان "، در تائید حکومت غارتگرانه

آنها، می کوشیدند. این رقابت های مذهبی، تمام مسائل حاد سیاسی -

اجتماعی را تحت الشعاع خود قرار داده بود، بطوریکه جامعه را به

نوعی رخوت، جهالت و غفلت کشانیده بود. بی شک، این " جنگ

هفتاد و دو ملت "، شرایط همواری را فراهم میساخت تا اشغالگران و

" طراران " تیموری، بهتر بتوانند قدرت سیاسی و مواضع نظامی خود

حاکم بر جامعه، منافع اقتصادی خان های تیموری و سیادت روحانیون وابسته به آنها را، با خطری جدی، روبرو میساخت. بنابراین دستگیری رهبران و سرکوبی پیروان " حروفیه " خیلی زود، در دستور روز طبقات حاکمه آن عصر، قرار گرفت. " عمادالدین نسیمی " و بعضی دیگر از متفکران " حروفی " دستگیر میشوند و سرانجام در یک دادگاه فرمایشی، علماء و فقهای شهر " حلب "، او را به " الحاد " و " ارتداد " محکوم میکنند و به پوست بر گرفتن " نسیمی " فتوا میدهند. این حکم، برای امضاء و تاءئید خلیفه وقت، به " مصر " فرستاده میشود و " نسیمی " در این مدت، در زندان بسر میبرد. در شعرهای زندان " نسیمی "، سرود پرشور و صدای مغرور انسانی انقلابی و اندیشمند، شنیده میشود. او مانند " حلاج "، سرنوشت خونین خود را، بخوبی میشناخت، با اینحال از مرگ نمیهراسید:

هر چه آید ز تو جانا به جگر، با کم نیست

بهر یک نوش، ز صد نیش و ضرر، با کم نیست

پوست کنندند به افسانه زاهد از من

نا حق و داند این، اهل بصر، با کم نیست

خلیفه " مصر "، پس از مطالعه گزارش محاکمه " نسیمی "،

دستور داد: " از او پوست بگیرند و هفت شبانه روز در شهر "حلب"،

به تماشاى مردم بگذارند، دست و پای " نسیمی " را برای برادرش

(نصیر الدین) و یکی را نیز برای " عثمان قارایه کی

بفرستند، زیرا " نسیمی " آنان را نیز گمراه

را محکم نمایند و به ظلم و ستم خود، ادامه دهند:

طرار، بُردگر همه را، هست روا، چون

یک مرد، در این قافله، بیدار نباشد (۱)

در برابر این بحران سیاسی و اختلاف مذهبی است که " عمادالدین نسیمی "، شعار " وحدت " و تشکل نیروها را مطرح میسازد و قهرمانان تاریخ اندیشی مذهبی را که به " جنگ هفتاد و دو ملت " دامن میزدند و بدینوسیله نیروهای ملی را متفرق و پراکنده میساختند، کودک و نابالغ میخواند:

آنکس که بین کعبه و بتخانه فرق دید

نابالغ است و کودک، باشد اگر چه پیر

" نسیمی " متفکری آزاده بود، او برای تحقق آرمانهای انسانی و انقلابی خود، راههای دشوار و رنجهای دوران مبارزه را بخوبی میشناخت، با این حال تاءکید میکرد:

مشتاق گل، از سرزنش خار نترسد

جویای رخ یار، زاغیاری نترسد

عیار دلاور که کند ترک سر خویش

از خنجر خونریز و سردار نترسد

روشن است که رویکرد علمی و عقلانی " حروفیه " به طبیعت و

انسان - و روش انقلابی آنها در مبارزه با فئودالیسم و ارتجاع معنوی

کرده است " . (۱)

این فرمان نشان میدهد که اعدام " نسیمی " نه تنها به خاطر عقاید مترقی و " آنته‌ئیستی " او بود، بلکه قتل او، ماهیت کاملاً سیاسی نیز داشته است و سلطان مصر، ضمن صدور حکم قتل " نسیمی " و ارسال دست‌ها و پاهای شاعر، برای دشمنان سیاسی خود، خواسته است به آنها اطلاع دهد که توطئه شان بمنظور سرنگون ساختن حکومتش، با شکست روبرو شده است .

" نسیمی " (مانند حلاج) در آستانه مرگ نیز از آرمان و عقیده فلسفی خود بر نمیگردد و ندای " اناالحق " سر میدهد . زاهدان تاریک اندیش که در برابر این پایداری و استواری شاعر، دچار شگفتی و حیرت گشته اند، به طعنه و استهزاء از او می‌پرسند : توکه خود حقی، پس چرا وقتی که خونت ریخته میشود، زرد رنگ میگردی؟ ... پاسخ جسورانه " نسیمی " همان جواب دلیرانه " حلاج " است :

" من ، خورشید آسمان عشق و محبتم که در افق ابدیت طالع است "
" خورشید نیز بهنگام غروب، زرد رنگ میگردد . . . " (۲)

*

در ایران، پس از مرگ " تیمور " (۸۰۸ هـ) امپراطوری عظیم

تیموری - که متشکل از ممالک و ملت های مختلف بود - دچار انحطاط و سقوط گردید . جنگ های خانگی جانشینان تیمور، قدرت و حکومت مرکزی را دچار ضعف و زبونی ساخت .

با سلطنت " شاهرخ " ، هرج و مرج و تضادهای درونی حکومت تیموری، آشکارتر گردید، بطوریکه " احمد بن حسین " می‌نویسد :
" امراء و شاهزادگان، بهم برآمدند و هر یک آنچه توانستند از گنج و لشکر برداشتند و منوجه ولایتی و سرحدی گشتند . . . و آنجا را به تصرف در آوردند . . . و بنیاد ظلم و تعددی نهادند و قتل عام شد و طمع در مال تاجران و رعایا و زارعان کردند . . . خرابی در ولایتها راه یافت و مردم پراکنده گشتند . . . در تمام بلاد ایران، قحط و وبا واقع شد " (۱)

استعمار و بهره کشی های بیرحمانه فئودالی و ظلم و ستم خان‌های تیموری، در این زمان شورش های روستائی فراوانی را بدنبال داشت . در سال ۸۰۸ هجری، شورش " سربداران " خراسان، بوسیله " شاهرخ " سرکوب شد و در یکسال بعد (۸۰۹ هـ) شورش های مشابهی در مازندران، بوقوع پیوست .

در کنار این شورش ها، جنبش " حروفیه " نیز، بار دیگر سازمان یافته و با فئودالیسم حاکم و ربنای عقیدتی آن، مبارزه میکرد .

" شمس الدین محمد بن سخاوی " می‌نویسد . . . فرقه " حروفیه "

پیروان فراوانی در نقاط جهان داشت که از بسیاری و کثرت، بشمار نمی‌آمدند... و چون فعالیت های فسادانگیز آنها در " هرات " و نواحی آن، افزایش یافت، شاهرخ (پسر تیمور) فرمان داد تا ایشان را سرکوب و نابود نمایند... (۱)

با صدور این فرمان، سازمان مخفی " حروفیه " در ایران، تصمیم گرفت تا " سلطان شاهرخ " را بقتل برساند و از این طریق، قدرت سیاسی خود را، آشکار نماید. بنابراین، در سال ۸۳۵ هجری، یکی از فدائیان " حروفیه " به بهانه " تقدیم عریضه ای به " سلطان شاهرخ " - در مسجد جامع هرات - به او سوء قصد میکند و با دشنه، چندین ضربه، به سینه و شکم " شاهرخ " وارد میسازد. اما این زخم ها، موجب مرگ فوری " سلطان شاهرخ " نمیشود و ضارب در همان لحظه، بوسیله محافظین " شاهرخ " بقتل میرسد و این امر باعث شد تا کار تحقیق و جستجو، برای دستگیری عاملان و رهبران سوء قصد، با بن بست روبرو گردد.

طی تفتیش ها و بازرسی های بدنی، کلیدی از سوء قصد کننده یافتند و بیاری آن خانه و اطاقی را که ضارب، کرایه کرده بود، پیدا نمودند، و بدین ترتیب، هویت سوء قصد کننده را شناختند، او: " احمد لُر "، نام داشت و یکی از " حروفیون " و از دوستداران و

پیروان " فضل الله استرآبادی " بود. " خواند میر " و " عبدالرزاق سمرقندی " اشاره میکنند که پس از تحقیق و تعقیب های فراوان، معلوم شد که سازمان مخفی و متشکلی از " حروفیون " وجود دارد و بسیاری از روشنفکران و صاحبان حرفه و فن، در آن عضویت دارند. (۱)

سوء قصد به " سلطان شاهرخ "، موجب شد تا حکومت تیموری، در سرکوبی جنبش " حروفیه " و دیگر نهضت های مترقی، سیاست خشن تری در پیش بگیرد. عده ای از " حروفیون " (از جمله خواجه عضالدین، دختر زاده فضل الله نعیمی) دستگیر و زندانی گردیدند، دستگیر شدگان علیرغم شکنجه های وحشتناکی که تحمل کردند، سازمان و رهبران خود را " لو " ندادند، و این امر خشونت و خشم " سلطان شاهرخ " را شعله ور تر ساخت.

" محمد طوسی " - مورخ فتوادل - می نویسد: ... جلادان در چهار سوی دارالخلافه (در میان بازار دارالسلطنه) ارواح ناپاک آن آن فسقه زناده (حروفیون) و اشباح آن کافران فاجر را، از تیغ گذراندند... و اجساد معلو از عناد آن یاغیان سرکش را به آتش کشاندند و سرهای آن ملعون ها (حروفیون) را از چهار گوشه اطراف میدان، آویزان ساختند... (۲)

۱- حبیب السیر - ج ۳ - ص ۱۳ - (ونیز) - مطلع السعدین - ج ۲ - ص ۳۱۵
۲ - مجتمع التهنانی - ص ۳۱

۱- العقود الفریده فی تراجم الاعیان المفیده - بنقل از :
واژه نامه گرگانی - ص ۲۳

" مولانا " (معروف به خوشنویس) و " قاسم انوار " را نیز بجرم ارتباط با " حروفیه " دستگیر و به حبس در برج قلعه " اختیار الدین " محکوم کردند و دیگر اعضاء " حروفیه " را اعدام و اجسادشان را سوزاندند . (۱)

نهضت پسیخانیان

(نقطویان)

اَسْتَعِينُ بِفَيْسِكِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
از " خویشتن " باری جوی / زبیراگه غیر از تو ،
نیرو و خدائی نیست
" محمود پسیخانی "

در باره " پسیخانیان " اطلاعات چندانی در دست نیست - و این البته با " سیاست کتابسوزان " و قتل عام رهبران و پیروان این نهضت ، قابل توجه می باشد .

مستشرقین غربی ، مانند : " ادوارد براون " (انگلیسی) و " رپتر " (آلمانی) در تحقیقات خود راجع به دوران تیموری و صفوی ، از پسیخانیان با " اکراه " و در چند جمله یاد کرده اند .

کوشش های " دکتر صادق کیا " (۱) اگر چه میتواند " ماءخذ " ارزنده ای برای مطالعه " پسیخانیان " باشد ، اما ، فاقد هر گونه تحلیل تاریخی - اجتماعی در پیدایش و سرکوبی این نهضت است .

دستگیری و قتل پیروان و رهبران " حروفیه " موجب خاموشی این جنبش نگردید . بلکه هسته های انقلابی " حروفیه " ، پس از تصفیه و کشتارهای وسیع ، همچنان به مبارزه ادامه دادند .

" ترتیب " می نویسد : دختر " فضل الله استرآبادی " و " یوسف نامی " در زمان " جهانشاه خان " دوباره علم " حروفیان " را در " تبریز " بلند کردند ، ولی با جمعی نزدیک به پانصد تن - کشته و سوخته شدند . (۲) .

ظالم ، اندر کشتزار خویش ، خواهد کاشت : ظلم

ظلم و شر ، در مزرعه ، البته عصیان پرورد (۳)

جنبش " حروفیه " ، بعدها ، با نهضت " شیخ بدرالدین سیماوی " و در زمان صفویه ، در شکل نوینی - بنام " پسیخانیان " (نقطویان) ادامه یافت و بر علیه فئودالیسم و روبنای عقیدتی آن ، به مبارزه پرداخت .

۱- مجمل فصیحی - ص ۲۶۱ (ونیز) - مجتمع التهنانی - ص ۳۱ .
۲- دانشمندان آذربایجان - ص ۳۸۷ .
۳- عمادالدین نسیمی - ص ۳۵ .

۱- پسیخانیان یا نقطویان - انتشارات ایران کوده - سال ۱۳۲۵ .

در آثار مورخین و تذکره نویسان فتودال عصر تیموری و صفوی، هیچگونه علاقه ای به تشریح زندگی و عقاید " محمود پسیخانی " (بنیانگذار پسیخانیان) دیده نمی‌شود و این، بی شک ناشی از کینه ای است که در آن عصر از طرف پاسداران دین و دولت، متوجه این متفکر بزرگ بوده است.

از منابع و اطلاعات ناچیز موجود، چنین بر می‌آید که " محمود پسیخانی " از اهالی - " پسیخان " (یکی از روستاهای بخش مرکزی رشت) بود. روستای " پسیخان " در تاریخ شورش های روستائی گیلان (قرن هشتم - الی یازدهم هجری) بخاطر موقعیت سوق الجیشی خود، همواره محل جنگ ها و نبردهای حکومت فتودال مرکزی و حکام " بیه پیش (گیلان شرقی = لاهیجان و لنگرود) و " بیه پس " (گیلان غربی = فومن و رشت) بود. بدین ترتیب " محمود پسیخانی " از آغاز کودکی، با استثمار و مظالم فتودال ها، آشنا شد.

" محمود پسیخانی " ابتداءً از همفکران و یاران " فضل الله نعیمی " (رهبر حروفیه) بود، اما پس از مدتی، از او کناره گرفته و خود به تاسیس سازمان و فرقه جدیدی پرداخت.

تذکره نویسان، علت این " انشعاب " را " خودپسندی " محمود پسیخانی ذکر کرده اند و بهمین جهت او را " محمود - مطرود " نیز گفته اند. اما - به نظر ما، جدائی و انشعاب " محمود پسیخانی " را از " حروفیه " اولاً: به خاطر عقاید افراطی او - و ثانیاً باید در خاستگاه طبقاتی

" محمود " جستجو کرد. (۱)

بطوریکه نوشتیم: " حروفیه " یک نهضت مترقی، مرکب از پیشه وران و صنعتگران خرده پای شهری بود و هدف رهبران آن، اولاً: " نبرد با خان های تیموری بود که منابع اولیه صنعتی را در " انحصار " خود داشتند و بدینوسیله پیشه وران و صنعتگران خرده پا را تحت قیمومت خود در آورده بودند. و ثانیاً: " مبارزه با روستای عقیدتی آنها (مذهب فتودال ها) بوده است. این نهضت اساساً ریشه در قشرهای پائین و پیشه وران خرده پای شهری داشت و نماینده منافع صاحبان " حرفه " و فن بود، و بهمین جهت به " حروفیه " معروف گردید.

روستائیان در عصر " تیمور " یکی از سیاه - ترسین و فلاکت بارترین دوره های زندگی خود را میگذراندند.

" تیمور " از طریق تقسیم اراضی بین سران نظامی خود و فتودال های ایرانی (که حامیان محلی او بودند) کوشید تا یک قدرت و حکومت مرکزی را سازمان دهد. این شیوه واگذاری اراضی، که به " سپورغال " (بمعنای هدیه) معروف بود، بهره کشی های

(۱) - " تقی الدین اوحدی " در مقایسه افکار " فضل الله - نعیمی " (رهبر حروفیه) و عقاید " محمود پسیخانی " می‌نویسد: سخنان بزرگانه و کاملانه " نعیمی " هیچگونه نسبتی بازخارف آن مطرود (محمود پسیخانی) ندارد. (عرفات عاشقین - نسخه خطی) .

بیرحمانه فئودالی و اسارت هر چه بیشتر روستائیان را به همراه داشت .
شیوه " سیورغال " اختیارات نامحدودی را به صاحبش در
روستاها میداد . بر طبق این شیوه ، فئودال ها و حکمرانان محلی فقط
موظف بودند که برای حکومت مرکزی سرباز و نیروی نظامی تهیه و
تأمین نمایند . آنها در برابر این خدمت ، در ولایات و روستاها ، چه
از نظر قضائی و چه از نظر ارضی و اقتصادی ، دارای اختیارات و
حاکمیت مطلق بودند . شیوه " سیورغال " باعث میشد تا فئودال ها
و حکمرانان محلی ، برای کسب منافع بیشتر ، روستائیان را تحت
شدیدترین استثمار و بهره کشی قرار دهند .

در اسناد و فرامینی که از دوره حکومت " تیمور " موجود است ،
به وضع " ۱۶ " الی " ۳۰ " فقره مالیات و عوارض جدید ، اشاره
شده که گذشته از بهره مالکانه فئودالی ، بر عهده روستائیان بود .
حق وصول این مالیات های جدید بموجب فرمان هائی ، از حکومت
مرکزی سلب و به فئودال ها و حکمرانان محلی منتقل شده
بود . (۱)

بهره کشی های بیرحمانه فئودالی و اسارت و پهریشانی روستائیان ،
موجب شورش های متعدد روستائی گردید . شورش " شیخ داود سبزواری "
در خراسان (برای احیاء حکومت سربداران) - شورش
" گودرز " در " سیرجان " ، شورش خونین روستائیان

" گرگان " (۱) و شورش " بهلول " در نهاوند ، و دیگر شورش های
روستائی در اوایل حکومت " تیمور " نشان دهنده اوج استثمار و
بهره کشی های بیرحمانه و نماینده دوران واپسین فئودالیسم
بود .

" شرف الدین علی یزدی " در باره این شورش ها می نویسد :
... در شورش " سبزواری " ۲ هزار نفر را اسیر کرده ، زنده لای دیوار
برجی نهادند و زنده بگور کردند و از سراسر ایران ، مناره ها ساختند . (۲)
در شورش " سیرجان " و " نهاوند " نیز بسیاری از روستائیان شورشی
را سربریدند و " بهلول " (رهبر شورشیان نهاوند) را زنده زنده
در آتش سوختند . (۳)

در چنین شرایطی ، " محمود پسیخانی " بسال ۸۰۰ هجری از
" حروفیه " جدا شد و سازمان سیاسی - فرهنگی " پسیخانیان " را
بوجود آورد . او با توجه به خاستگاه طبقاتی خود و با توجه به ظلم
و ستم و استثمار و محرومیت شدید روستائیان از خاک (زمین) ، با
شعار : " خاک (زمین) - اصل و " نقطه " هر چیز است ،
سخنگوی روستائیان محروم و بی زمین گردید و از آن پس ،
پیروان او به " نَقَطَوِی " یا " نَقَطَوِیَان " معروف
شدند .

۱- ادوارد براون ، این شورش را به " حروفیه " منسوب میدانند
(ص ۲۵۴ - از سعدی تا جامی)
۲- ظفرنامه - ج ۱ - ص ۲۶۳
۳- ایضا - ص ۵۶۲ - ۵۵۹

۱- تاریخ ایران - پیگولوسکایا - پتروشفسکی و ... -
ج ۲ - ص ۴۸۱

مورخین و تذکره نویسان ، " محمود پسیخانی " را مؤلف ۱۷ کتاب و صاحب ۱۰۰۰ رساله دانسته اند. (۱) با اینحال هیچگونه اثری از " محمود " باقی نمانده است، بنظر میرسد که در مورد او نیز (مانند حلاج) سیاست " پاکسازی " و " کتابسوزان " را اجراء نموده اند.

اطلاعات ناچیز موجود، نشان میدهند که " محمود پسیخانی " متفکر و اندیشمند ژرف بینی بود که در ایجاد یک آئین مترقی - مبتنی بر " انسان خدائی حلاج " - و حل یک سلسله از مسائل فلسفی، عقاید مهمی را ابراز کرده است.

" ابراهیم بن قاضی نور محمد " می نویسد: " محمود پسیخانی " در رساله " میزان " عالم را قدیم میدانند و به اصل تکامل موجودات اشاره میکند. " محمود پسیخانی " در آثار خود تأکید می نماید: (.....) و اکنون، دین، دین " محمود " است، چنانکه گفته اند:

رسید نوبت رندان عاقبت " محمود "

گذشت آنکه عرب طعنه بر عجم می زد. (۲)

محققین تأکید میکنند که: پیروان " محمود پسیخانی " در

نواحی مختلف ایران بسیار بوده و " در ربیع مسکون پراکنده اند. "

در مرکز آئین " پسیخانی " انسان قرار دارد، نه نیروهای موهوم و ملکوتی. این آئین از انسان نمی طلبد که به زانو درآید، به نیایش بایستد و اطاعت و پرهیزگاری را پیشه خود کند، بلکه مکتب " پسیخانی " عزت و استقلال انسان را توصیه میکند.

اخلاق " پسیخانی " در برابر اخلاق مذهبی حاکم بر جامعه، قد علم میکند و عقاید فقها و " علمای عظام " را منی بر اینکه: سرنوشت انسان از طرف نیروی خارجی (خدا) هدایت میشود، نفی می نماید. " محمود پسیخانی " به انسان و به نیروهای خلاق و نهفته انسان، ایمان و اعتقاد دارد و برای پی ریزی سعادت و خوشبختی بشر، تأکید میکند: " اَسْتَمِینَ بِنَفْسِکَ الَّذِیْ لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ " (= از " خویشتن " یاری جوی؛ زیرا که غیر از تو، نیرو و خدائی نیست).

به عقیده " محمود پسیخانی "، " خدا " سمبول قدرت و نیروی برتر و فراتر از انسان نیست، بلکه در نظر او، خدا سمبل نیروهای " خود انسان " است که بشر میکوشد تا در زندگی خود، به آنها دست یابد.

" محمود دهداری " (که از دشمنان سرسخت پسیخانیان بود) می نویسد: ... و طایفه دوم از منکران وجود " واجب "، ملاحظه " تناسخیه " اند که خود را " نقطویه " می خوانند، آنها، خود را

۱- دانشمندان آذربایجان - ص ۳۱۶ (ونیز) واژه نامه گزگانی - ص ۱۴
۲- دیستان المذاهب - در عقیده واحدیه - ص ۲۴۶ - چاپ بمبئی.

" خدا " میدانند... و میگویند که انسان تا خود را شناخته، بنده است و چون خود را شناخت، " خدا " است... و کلمهٔ ایشان (پسیخانیان) اینست که: " لَاللّٰهَ الْاَلَمْرَبُّ الْاَلْمَبِیْنُ " و مراد ایشان از " مَرْکَبُ الْمَبِیْنُ " انسان است... (۱)

آیا نظریهٔ " خویششن شناسی پسیخانی "، همسایگی‌ها و پیوندهائی با شعار " خودت را بشناس سقراط " دارد؟

" سقراط " اگر چه فلسفه را از آسمان‌ها به زمین کشانید، اما فلسفهٔ او هرگز فلسفهٔ ای جامعه‌گرا و خلاق نبوده است. شعار "خودت را بشناس " سقراط، در واپسین مرحله، به نوعی فرد جوئی (اندیوید و آلیسم) و درون‌گرایی مطلق منتهی میشود. هدف " سقراط " اگر چه پرورش انسان‌ها است، اما، موضوع این پرورش جامعه نیست، بلکه فرد است. از طرف دیگر، شناخت برای سقراط یک موهبت یا بهرهٔ خدائی است که فقط نخبگان و افراد برگزیدهٔ جامعه (یعنی اشراف) از آن بهره مند میشوند و تودهٔ مردم از آن محروم می‌باشند. از اینجا خصلت ایده‌آلیستی اندیشه و تفکر " سقراط " بخوبی نمایان میگردد. (۲)

در حالیکه " خویششن شناسی محمود پسیخانی " یک پرورش و تکامل اجتماعی را پیش چشم دارد. او با نفی هر گونه مقوله‌های

ملکوتی و پندار بافی‌های متافیزیکی، شناخت را برای همهٔ انسان‌ها، صبر و ممکن میداند.

خصلت مادی و مترقی فلسفهٔ " پسیخانی " در این نظریهٔ اش ظاهر میشود که او نیز (مانند حلاج) ذات هستی و جوهر طبیعت را ناشی از ۴ عنصر مادی (آب، آتش، خاک و باد) میداند. او این عناصر مادی را " ذات مربع " مینامد.

" پسیخانی " مانند بیشتر ماده‌گرایان شرق به " حواس " ارزش و اهمیت فراوان میدهد و هر گونه کوششی را در تشریح و تبیین هستی (به اتکای دین و افسانه‌های ملکوتی) انکار میکند. نکتهٔ مهم در تفکر " محمود پسیخانی " نظریهٔ شناخت اوست، شناخت برای او بیش از هر چیز، بر اساس ادراک حسی است. آخرین سرچشمهٔ شناخت بنظر " پسیخانی " نه ذهن (تصور) بلکه واقعیت عینی و محسوس می‌باشد. " دهداری " تأکید میکند: ... و از جملهٔ اصول " پسیخانیان " یکی آنست که موجود نیست، مگر مرکب و محسوس... و ایشان (پسیخانیان) منکر وحدت و بساطت هستند... و تصور را، کواذب (دروغ) میدانند. (۱)

ماده‌گرایی " محمود پسیخانی " - اگر چه بر اساس تقسیم‌ناپذیری اجزاء و عناصر اولیه قرار داشت، با اینحال سرشار از نفی عقاید ملکوتی و باورهای متافیزیکی بود. شاید این بی‌توجهی به

بساطت و تقسیم پذیری اجزاء اولیه، ناشی از این بوده که اولاً: علوم طبیعی در آن عصر هیچگونه پیشرفت و تکاملی نداشت و ثانیاً: او، اخلاق و عقیده " الهیون " را که به دو جوهر مستقل از یکدیگر (جوهر جسم و جوهر روح) قائل بودند، شدیداً نفی میکرد و تنها به وجود طبیعت و انسان (ذات مرکب) اعتقاد داشت.

" محمود پسیخانی " با تفکری مترقی و با تکیه بر " انسان خدائی حلاج " معتقد بود که هر چه هست در این دنیا است. انسان باید کبفر و پاداش اعمال خود را در این دنیا، باز یابد. به عقیده " پسیخانی " اگر انسان قبول کند که تکیه گاهی جز نیروهای خود ندارد، کاربرد صحیح آنها را در برخورد با طبیعت و مشکلات، خواهد آموخت و بی آنکه چشم به " آسمان " ها داشته باشد، در بر خورد با واقعیت های دشوار، با اندیشه و عملی " زمینی " روبرو خواهد شد. " محمود پسیخانی " با مبارزه بر علیه خرافه پرستی و نفی مفاهیم ملکوتی و " آن جهانی "، زحمتکشان و روستائیان را برای بدست آوردن حقوق خود و ایجاد " بهشت موعود " در این جهان، تجهیز میکرد. بهمین جهت، علمای فئودال مذهبی و پشتیبانان حکومتی آنها، از نخستین لحظات پیدائی " پسیخانیان "، آنرا خطرناکترین دشمن خود دیدند.

" دکتر صادق کیا " می نویسد: مسلمانان " پسیخانیان " را " ملاحده " خوانده اند، زیرا که خدا و رستاخیز و بهشت و دوزخ و آن جهان را، انکار میکردند و انسان

را می پرستیدند. (۱)

مبارزه توده ها، بر علیه فئودال های تیموری، نفوذ عقاید " انسان خدائی " ی " حروفیه " و " پسیخانیان " در میان مردم و بالاخره: سوء قصد به " شاهرخ " بوسيله " احمد لر " (یکی از حروفیون) بهانه مناسبی بود تا " حروفیون " و " پسیخانیان " قتل عام شوند.

پس از تعقیب و کشتار رهبران و پیروان " حروفیه "، عده کثیری از " پسیخانیان " نیز دستگیر شده و بقتل رسیدند. از چگونگی مرگ " محمود پسیخانی " اطلاع دقیقی در دست نیست. - بعضی از مورخین و تذکره نویسان، اشاره میکنند که جسد او را در خم " تیزاب " کشته یافتند. (۲) اما اگر به تاریخ سوء قصد "سلطان-شاهرخ " (۸۳۵ هـ) و سال مرگ " محمود پسیخانی " (۸۳۱ هـ) توجه کنیم، بنظر میرسد که پس از سوء قصد به " شاهرخ " و تعقیب، دستگیری و ناپودی پیروان و رهبران " حروفیه "، " محمود پسیخانی " را نیز (بعنوان رهبر پسیخانیان)، دستگیر، شکنجه و مقتول ساختند و سپس جسد او را در خم " تیزاب " انداختند.

اکثر رهبران و پیروان " پسیخانی " پس از مرگ " محمود " پنا مخفی گردیدند و بسا به هندوستان

۱- پسیخانیان یا نقطویان - ص ۱۱
 ۲- دبستان المذهب - در عقیده واحدیه - ص ۲۴۷

فرار کردند. (۱) و در آنجا به تجدید و تحکیم سازمان و کادر رهبری خود پرداختند.

از این تاریخ از "پسیخانیان" (نقطویان) اثری در تاریخ ایران نیست و تنها در آغاز سلطنت "شاه طهماسب صفوی" است که بار دیگر، "پسیخانیان" در عرصه مبارزه های "آته نیستی" و اجتماعی ظاهر میشوند و تبلیغات و تعلیمات و مبارزات آنها، تا پایان سلطنت "شاه عباس صفوی" ادامه می یابد.

*

یکی از خانقاه های بزرگ صوفیه (در زمان تیموریان) خانقاه شیوخ "صفوی" بود که پیشوا و قطب آن (شیخ صفی الدین اردبیلی) همواره مورد "عنايت" و توجه سران تیموری بود - بطوریکه بدستور "تیمور" تمام اردبیل و حوالی آن، وقف خانقاه "صفوی" گردید. (۲)

اگر چه بگفته "ابن بزار" (۳) "شیخ صفی" در اوایل، یک جفت گاو (= ۶ تا ۷ هکتار) زمین داشت، اما پس از مدتی، در اثر "خوش خدمتی" به عمال تیموری (در آرام و رام کردن روحی روستائیان و رنجبران) او بعنوان یک زمیندار بزرگ، دارای بیش از ۲۰ دهکده بود.

بعد از "شیخ صفی"، فرزندش (شیخ صدرالدین) وصیت

پدر را در تلفیق اصول "طریقت" با احکام "شریعت"، بکار بست و برای جلب حمایت روستائیان و رنجبران، به فرقه شیعیان میانجی رو (امامیه) پیوست و با انتشار این افسانه که: پشت بیست و یکم "شیخ صفی" به "امام موسی کاظم" (امام شیعیان) میرسد، اکثریت توده های روستائی و شهری را بسوی خود، جلب کرد. بدین ترتیب، وقتی که "شاه اسماعیل صفوی" بفکر حکومت و تخت سلطنت افتاد، زمینه برای ایجاد "پادشاهی صفویه" از مدتها پیش آماده و مهیا بود.

ضعف حکومت "آقویونلو" ها و بروز تعابلات تجزیه طلبانه بین سران این حکومت، مقاصد تجاوز کارانه سلطان عثمانی برای توسعه هر چه بیشتر "امپراطوری عثمانی" و خطر حمله او به کشورهای اروپائی و در نتیجه: پشتیبانی اروپای مسیحی (و در رأس آن پاپ) از قدرت روز افزون شیوخ صفوی و عناصر قزلباش، و نیز دشمنی های تاریخی و دیرینه مذهبی بین "شیعیان" و "سنی" ها، همه و همه، ایجاد حکومت شیعه مذهب صفوی را، در مقابل دولت سنی مذهب عثمانی فراهم ساخت.

"دولت صفویه" اگر چه بخاطر شرایط تاریخی - اجتماعی خاصی (که ذکر شد)، با حمایت و پشتیبانی توده های شیعه مذهب بقدرت رسید، اما بر خلاف نهضت های ملی گذشته، بهیچ وجه نماینده منافع روستائیان و زحمتکشان نبود، زیرا پس از مدتی، عناصر فتوئدال "قزلباش"، بر این نهضت حاکم شدند و رفته رفته روحانیون و

۱- آغاز فرقه حروفیه - رهبر - نشریه ایران زمین - سال ۴۸.

۲- عالم آرای صفوی - بگوشش یدالله شکری - ص ۲۵.

۳- صفوة الصفا - ص ۷۹.

بزرگان فتودال، به آنها پیوستند.

" شاه اسماعیل صفوی " در ترویج و رسمی کردن مذهب شیعه، از هیچ کوششی فروگذار نکرد، او به علمای مذهبی و خطیبان خود تاءکید کرد: مرا به این کار واداشته اند و خدای عالم و حضرات ائمه^ع معصومین، همراه منند، و من از هیچیک باک ندارم، بتوفیق الله تعالی - اگر رعیت حرفی بزند، شمشیر می کشم و یک کس زنده نمی گذارم. (۱)

" شاه اسماعیل " در ادامه^ع " شیعه سازی " خود، تنها ۲۰ هزار نفر را در تبریز کشت و پس از آن "... ساکنان شهر تبریز و اقلیت های مذهبی آن شهر، تافته^ع سرخ رنگی (که شعار اسماعیل بود) بر تن آراستند و مردم از اطراف و اکناف، سر به فرمانبرداری در برابرش فرود آوردند ". (۲)

شعار " هنر و اندیشه در خدمت مذهب " باعث سقوط و انحطاط بیشتر علوم طبیعی و فلسفه گردید.

حکومت " صفوی "، با تلفیق تشیع و تصوف، از یکطرف به " دهک " های روحانیون فتودال و به تعداد " کمپانی های حدیث و روایت " افزود، و از طرف دیگر، بازار " خانقاه ها و صوفیان " چله نشین " را رونق بیشتری بخشید و باعث شد تا پیشه وران شهرها و زحمتکشان روستاها، برای برخورداری از " عنایات " و حمایت های

" مرشد کامل " (شاه صفوی)، هر یک خرقه پوش " مرشد " می شونید و با مرید " مراد " می گردند و ...

اسناد و آثار دوره^ع صفوی، نشان میدهند که کار اصلی روستائیان و زحمتکشان در این دوره، دیگر عبادت " خدا " نبوده، بلکه شنا و ستایش از سلطان صفوی (بعنوان ظل الله و خدایگان) بوده است، زیرا که با تبلیغ و تلقین علمای مذهبی، شاه در این دوره، مرکز پرگار وجود بود.

تبلیغ " انی جاعل فی الارض خلیفه " (۱) و تاءکید روحانیون فتودال بر تقدس مقام و منزلت " سلطان سرپرستین "، باعث شد تا عقیده^ع " خواجه نظام الملک " (۲) - که سلطان را مالک مطلق همه^ع زمین ها میدانست - بار دیگر احیاء گردد.

براین اساس، مردم در دوره^ع صفویه، سلطان را، مالک تمام اراضی میدانستند و پادشاهان صفوی، با استفاده از این عقیده، بر وسعت املاک و اراضی خود افزودند و در این راه - حتی به غصب املاک و مصادر^ع اموال مردم پرداختند و دیری نگذشت که " فتودالیسم دولتی " با تلفیق حکومت مطلقه^ع مذهبی، بار دیگر " استبداد شرقی " را بر توده های شهری و روستائی، تحمیل کرد.

" نهضت پسیخانیان " دقیقاً^ع در این شرایط اقتصادی - اجتماعی،

۱- سوره^ع بقره - آیه ۳۰.

۲- سیاست نامه - فصل پنجم - ص ۴۴.

۱- تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا مشروطیت - ادوارد براون - ص ۴۲.

۲- تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران - ابوالقاسم طاهری - ص ۱۵۳.

تیموریان و صفویان ظاهر نگشته و با اسامی " این نهضت، جزو مقوله‌های سیاسی - اجتماعی این دوران نبوده است!!

*

جنگ های متعدد " شاه اسماعیل " با دولت عثمانی و ورشکستگی اقتصادی حاصل از شکست این جنگ ها و در نتیجه: تحمیل مالیات‌های سنگین بر توده های شهری و روستائی، باعث شد تا " شاه طهماسب صفوی " وارث یک حکومت پریشان و میراث خوار یک اقتصاد ورشکسته و بیمار باشد.

در اوایل حکومت او (که کودکی ۱۵ ساله بود) سران قزلباش و خوانین و امرای " روملو " و " استاجلو " و غیره، غالباً " برای تصرف " تیول " ها و مقامات گوناگون با یکدیگر رقابت و مبارزه میکردند. مردم علاقه ای به " شاه طهماسب " نداشتند و بخاطر همین تنفر و انزجار مردم بود که میگویند: او ۱۱ سال از کاخ سلطنتی خارج نگشت و مدت ۲۵ سال بر اسب ننشست.

" شاه طهماسب " برای نجات از ورشکستگی و بحران های اقتصادی و برای پرداخت حقوق سران سپاه و سربازان خود، ابتداء تصمیم گرفت که " درآمد " بعضی از ولایات را و پس از مدتی، خود این اراضی و ولایات را بعنوان " تیول " به سرداران و سپاهیان خود واگذار نماید، آنچنانکه در زمان او قسمت عمده کشور، مِّنْ غَیْرِ مستقیم، اداره میشد.

این حکومت های ولایتی، شبیه به " اقطاع دیوانی " دوره

اولا: " در برابر تحمیل و تخدیر معنوی توده ها، قد علم میکند و ثانيا: " در مقابل حکومت مطلقه صفوی، به مبارزه می‌ایستد.

" استبداد مطلقه مذهبی " موجب شد تا متفکران و رهبران این نهضت، برای جلب مردم و حرکت انقلابی زحمتکشان، و نیز - برای مصون ماندن از تعقیب و تهدید شریعتمداران و حامیان حکومتی آنها، بار دیگر از " لوا " ی تصوف استفاده کنند و عقاید و نظریات انقلابی و مترقی خود را، در " لفافه " کلمات و عبارات صوفیانه، ابراز نمایند. " پسیخانیان " در زمان حکومت های صفوی، متشکل از روستائیان و پیشه وران خرده پای شهری بود، زیرا پس از سرکوبی " نهضت حروفیه " و کشتار رهبران آن، بسیاری از پیشه وران شهرها، به " نهضت پسیخانیان " پیوستند. این نهضت، علاوه بر نیروهای روستائی و شهری، شاعران و روشنفکران بسیاری را بسوی خود جلب کرد.

" توطئه سکوت "ی که در باره افکار و عقاید " پسیخانیان " از زمان " تیموریان " آغاز شد، در زمان حکومت های صفوی نیز همچنان ادامه می‌یابد و مورخین و تذکره نویسان " وابسته " تصویر روشنی از عقاید رهبران و متفکران این نهضت بدست نمیدهند. نویسندگان معاصر (مانند ابوالقاسم طاهری) نیز که تحقیقاتشان داعیه بررسی " تاریخ سیاسی - اجتماعی ایران، از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس " را دارند، هیچگونه اشاره ای در باره این نهضت سیاسی - اجتماعی نمی‌کنند، گوئی که " نهضت پسیخانیان " در زمان

در سال ۹۷۷ هجری، در گیلان، شورش عظیم روستائیان آغاز شد، اما این شورش، بوسیلهٔ سپاهیان فتودال، بیرحمانه سرکوب گردید. در سال ۹۷۸ هجری (زمان شاه طهماسب) نیز "امیره دواج" در "لشت نشاء"، قیام کرد و حاکم دست نشانده آنجا را کشت و بسیاری از روستائیان و زحمتکشان را بدور خود جمع کرد و "نقاره بنام خویش زد". او در جنگ هائی، سپاهیان "شاه طهماسب" را شکست داد و "لاهیجان" و نواحی اطراف "لشت نشاء" را بتصرف خود در آورد. این شورش نیز پس از ۲ سال (در سال ۹۸۰ هجری) بوسیلهٔ سرداران و سپاهیان فتودال، سرکوب گردید. "رضاعلی خان هدایت" در بارهٔ سرکوبی شورش روستائیان گیلان، به رهبری "امیره دواج"، می نویسد: ... و سپاهیان شاه طهماسب، گل و لای نواحی گیلان و دیلم را، بخون گیلانیان آمیختند. (۱)

در همین هنگام، شورش روستائی دیگری در گیلان به رهبری "شیرزاد ماکلوانی" آغاز شد که در آن ۱۵ هزار تنگچی و کمان دار شرکت داشتند. شورشیان پس از توقف کوتاهی در "پسیخان" برای جنگ با سپاهیان شاه، روانهٔ رشت گردیدند و در جنگ های متعددی، سربازان و سپاهیان "شاه طهماسب" را بسختی شکست دادند. "عبدالفتاح فومنی" در بارهٔ "شیرزاد ماکلوانی" می نویسد: ... او در میدان نام و ننگ و عرصهٔ حرب و جنگ، داد مزدی و پهلوانی

سلجوقی بودند و حاکم هر ولایت در گرفتن مالیات و وضع عوارض و دیگر تحمیلات بر روستائیان، اختیارات نامحدود داشت، بطوریکه "شاردن" از این حکام ولایتی، بنام "شهریاران کوچک" می نام می برد که به دلخواه خود، با ساکنان روستاها رفتار میکردند. (۱)

ظلم و ستم و تجاوز و تاراج این "شهریاران کوچک" در گیلان، بجائی رسیده بود که بقول "عبدالفتاح فومنی": "درالکای" "بیه پس" هیچکس صاحب خان و مان و زن و فرزند نبود و اطفال روستائیان را مانند اسیران، خرید و فروش، میکردند. (۲)

در روستاهای گیلان، نام "شاه طهماسب" بابی عرضگی و حماقت مترادف بود، چنانکه هنوز هم، وقتی که "گیلک" هامیکوبند: فلانی "شاه طهماسبه"، یعنی: "بی عرضه است"، "خلو احمق است"، "چیزی سرش نمیشود" ... (۳)

بهره کشی های بیرحمانهٔ فتودالی و ظلم و ستم حکام ولایات و تحمیل مالیات های سنگین به روستائیان، باعث شورش های روستائی فراوانی گردید. این شورش ها - با نهضت و سازمان های پیشه‌وری، که از ستم مشترکی رنج می بردند و بوسیلهٔ "پسیخانیان" رهبری میشدند، پیوند و هماهنگی داشت.

۱- سیاحتنامه - ج ۸ - ص ۲۳۷

۲- تاریخ گیلان - ص ۴۶

۳- گیلان - کریم کشاورز - ص ۳۹

داده، بعد از کارزار شیرانه و کوشش مردانه، اسیر گردید و بعد از چند روز، بقتل رسید. (۱)

با قتل " شیرزاد ماکلوانی " حکام دست نشانده " شاه طهماسب " به جلب دوستی و نظر دهقانان گیلان پرداختند، اما این کار نیز نمی توانست کینه طبقاتی روستائیان را، از دل آنها بزداید. " عبدالفتاح " تاءکید میکند: اما روز بروز وحشت مغایرت و دشمنی مردم، سمت ازدیاد پذیرفته و بجائی رسید که لشکریان " شاه طهماسب " بواسطه تحصیل آذوقه و علوفه، بهر محل که می رفتند، مردم آن محل بقتل ایشان مبادرت می نمودند، و این معنی باعث توهم و اضطراب و تحوش لشکریان گشته و از آمدن خود به گیلان، نادم و پریشان گردیده، به فکر (مراجعت) افتادند. . . . (۲)

شورش های روستائی در زمان " شاه طهماسب " - بنا قیام ها و شورش های پیشه وران و قشرهای پائین شهری، هماهنگ بود.

در سال ۹۷۹ (زمان شاه طهماسب) شورش عظیم پیشه وران در تبریز آغاز شد، این شورش نیز ریشه در مناسبات ظالمانه فئودالها داشته که منابع اولیه صنعت و پیشه وری را در " انحصار " خود گرفته بودند.

" حسن بیک روملو " (مورخ فئودال) که از نهضت های توده های

بعنوان " اجامر "، " اوباش " و " اجلاف " نام می برد، درباره شورش پیشه وران، تبریز، تصریح میکند که: . . . سادات و قضات و اعیان و اشراف، چنان از بیم ایشان (شورشیان) سراسیمه گشتند که شرح آن به نوشتن و گفتن راست نیاید. (۱)

" روملو " ضمن ذکر اسامی عده ای از رهبران این شورش (مانند شنجی گازر - حسن چکمه دوز - شاه علی چرتک - میرزا بابا قلی و حسین سبزی فروش و . . .) بخوبی، ریشه های مردمی و پیشه وری این نهضت را نشان میدهد.

" شاه طهماسب " پس از ۳ سال جنگ و لشکر کشی، موفق به سرکوبی این شورش نگردید، تا اینکه سرانجام دست به دامان علمای مذهبی گردید و از روحانیون خواست که برای خاموش کردن شعله های شورش، فتوای جهاد، صادر نمایند.

" روملو " می نویسد: . . . و علمای مذهبی نیز بقتل ایشان (شورشیان) فتوا دادند. . . . " حسن بیک " (فرمانده سپاه شاه طهماسب) تفحص و تعقیب نموده، اکثریت (شورشیان) را بدست آورده و به قتل آوردند و سرداران رنمود و اوساش قلاش بدعاش را به دار عسرت، آویختند. (۲)

نویسنده " تاریخ الفی " در ذکر وقایع ۹۸۲ هجری، از کشتار

۱- احسن التواریخ - ص ۴۵۵.

۲- همان کتاب - ص ۴۵۷.

۱- تاریخ گیلان - ص ۷۴.

۲- همان کتاب - ص ۷۶.

اشعار " میرزا علی همدی " (۱) نشان میدهد که مردم روستاهای کاشان (مانند آران و فین کاشان) جملگی " پسیخانی " بوده‌اند، بطوریکه روستای " فین " را " قریه الملحدین " می‌نامیدند.

بعد از مرگ " شاه طهماسب "، در سال ۹۹۴ هجری، زدو خورد و جنگ شدیدی بین سپاهیان " شاه محمد " (پدر شاه عباس) و گروه کثیری از " پسیخانیان " روی داد، در این جنگ عده ای از " پسیخانیان " کشته شدند که از آن جمله " افضل دوتاری " و " میر بیغمی " (دو تن از متفکرین پسیخانی) بوده‌اند.

*

سلطنت " شاه عباس " با بسط " مالکیت خالصه " و توسعه " فتودالیم دولتی " و با شکفتگی شهرهای تجارتهی و ورود بازرگانان و بورژوازی خارجی به ایران، همراه بود. در این زمان نیز " تروریسم مذهبی " از یکطرف مقام و منزلت سلطان را، تا حد " خدا " و " خداپسندان " بالا برد و از طرف دیگر، با حمایت ازگان-های پلیسی، به شکار و سرکوبی متفکران آزاد اندیش پرداخت.

اعتراضات توده مردم (که بوسیله قشر آگاه و روشنفکر جامعه رهبری میشد)، باعث گردید تا " شاه عباس " بتدریج قسمت‌هایی از املاک " غصب شده " و خالصه را بصورت " موقوفه " درآورد و

۱- خلاصه الاشعار و زبده الافکار - تقی الدین کاشی -
نسخه خطی مجلس.

وسیع " پسیخانیان " در روستای " انجدان " و " رستاق " کاشان خبر میدهد. (۱)

مورخان فتودال از شورش‌ها، دستگیری‌ها، شکنجه‌ها و کشتارهای " پسیخانیان " (در زمان شاه طهماسب) گزارش‌های دیگری نیز داده‌اند:

" محمود افوشته‌ای نطنزی " می‌نویسد: در زمان " شاه طهماسب " در نواحی ساوه و قزوین و حوالی کاشان و اصفهان و کوه‌پایه‌ونائین، بعضی از این ملحدان (پسیخانیان) بی دین ظاهر گشته و به جدّ تمام، روی به اضلال و الحاد عوام نهادند... و رخنه در سد شرع اقدس کرده... و بعضی از رؤساء و مقدم این طایفه، مثل: محمد-قاضی بیدگلی، مولانا قاسم کوبالی و دیگران، حسب الحکم، مؤاخذه و مقید (بزنجیر) گردیده، بعد از چند گاه، (شاه) بعضی را چشم‌کند و برخی را به سیاست بلیغ و زجر عقیف کشته... (۲)

همچنین در زمان " شاه طهماسب " یکی از رهبران " پسیخانی " بنام " ابوالقاسم امری " را دستگیر، شکنجه و کور کردند. (۳)

" پسیخانیان " در میان روستائیان، پایگاه عظیمی داشتند،

۱- تاریخ الفی - احمد دبیلی نتوی - ج ۲ - نسخه خطی.
۲- نقاوه الآثار - ص ۵۱۵.
۳- تذکره هفت اقلیم - احمد امین رازی - ص ۶.

در اوایل سلطنت " شاه عباس " مردم یکی از قراء " نطنز"، از ستمکاری حکام و عمال دولت به او شکایت بردند، شاه امر به رسیدگی داد و با آنکه حق با رعایا بود، تمام ولایت نطنز را تصرف و ضمیمهٔ املاک خالصه کرد. " محمد افوشته ای نطنزی " در این باره می‌نویسد: ... شاه امر کرد بکار روستائیان رسیدگی شود... و معلوم شد که حق با رعایا است، در نتیجه: چون تعدی و تقلب ارباب عمل بر ضمیر خورشید ناء شیر پادشاه، واضح و لایح گردید، پرتو آفتاب عاطفت و انوار خورشید معدلت (یعنی شاه عباس) بر ساحت احوال رعایا افتاد! و ولایت " نطنز " را با لکل " خاصه " فرمود و قدم و قلم آن جماعت بدعاقت (روستائیان) را، از آن ولایت کوتاه ساخت. (۱)

" شاه عباس " در دین اسلام و مذهب شیعه، بسیار متعصب بود و به خدا و پیغمبر و " دوازده امام " عشق و ارادت بی‌مخصوص داشت. " اسکندر بیک منشی " می‌نویسد: ... " شاه عباس " هیچوقت از توجه و استغراق بدرگاه الهی، غافل نبوده، در هنگام توجه و عرض حاجات، چنان مستغرق بحر وصول درگاه احدیت میگردید که گوئی از بدن خلع گشته اند. (۲)

عشق و ارادت شاه عباس به " خاندان نبوت "، آنچنان بود که برای زیارت " امام رضا " پیاده از اصفهان به مشهد رفت، با

برای اینکه از بدبینی و ناراضی توده های مذهبی بکاهد، اراضی فراوانی را نیز در اختیار روحانیون و علمای شیعه قرارداد. روحانیون ابتداء اراضی بسیاری را بعنوان " متولیان اوقاف " یا از طریق " تیول های موروثی " در اختیار گرفتند و بعدها، بسیاری از این اراضی به املاک شخصی و خصوصی آنها تبدیل شد، بطوریکه در آذربایجان و اصفهان، روحانیون و رهبران مذهبی، عمده ترین زمینداران و فئودال های این نواحی بودند.

از روستائیان انواع و اقسام مالیات و عوارض و " بیگاری " گرفته میشد و بقول " شاردن " : در اصفهان " مالیات آب " نیز می‌گرفتند و زارعانی که اراضی شاه را داشتند، پیش مسئولان املاک شاهی، آه و ناله و گریه و فریاد میکردند... و اگر وضع محصول بسیار نامساعد و خطرناک میشد، زنان و کودکان خود رانیزی بردند و اعلام میکردند که دیگر به خانه باز نخواهند گشت... روستائیان در برابر اربابان و مسئولان املاک شاهی با تمام قوا فریاد می‌کشیدند و جامه می‌دریدند... و گاه چنان گریه و فریاد بر می‌آوردند که صداینان از نیم فرسنگی بگوش میرسید... (۱)

روستائیان حق هیچگونه شکایت و ادعائی به شاه نداشتند و در موارد نادری هم که شکایت و دادخواهی روستائیان به عرض میرسید، قضیه، بنفع ارباب ها و درباریان صاحب زمین، خاتمه می‌یافت.

۱- نقاوه‌الانار - ص ۴۶۱
 ۲- عالم‌آرای عباسی - ج ۳ - ص ۱۰۹۹

۱- سیاحتنامه - ج ۸ - ص ۴ - ۲۷۲

اینهمه عشق به اسلام و پیروی از اصول مذهبی، " شاه عباس "،
براستی، یکی از سفاکترین پادشاهان زمانش بود. (۱)

علاقه " شاه عباس " به حفظ حکومت و تحکیم قدرت شخصی
چنان بود که در این راه حتی از زندانی کردن پدر و کشتن پسر بزرگ
خود (صفی میرزا) و کور ساختن برادران و دو پسر جوان خویش
نیز، خودداری نکرد.

یکی از درآمدهای ضمنی " شاه عباس " فایده ای بود که او از
کار افراد، بی آنکه مزدی بپردازد، می برد، کارگران وزحمتکشان شهری
و روستائی، برای ساختن کاروانسراها، کاخها، باغها و سایر عمارات
شاهی، مجبور بودند که به " بیگاری " تن دهند و یا با مزد بسیار
ناچیزی بسازند.

جمع کل عواید سالانه " شاه عباس " بر ما معلوم نیست
و هیچیک از مورخان زمان او، یا بعد از او، در این باره، اطلاعات
دقیق و مسلمی بدست نداده اند. " توماس هربرت " (انگلیسی)
که بسال ۱۵۳۶ هجری قمری در اصفهان بود، می نویسد که: عواید
سالانه " شاه عباس " از ابریشم و مالیات و پیشکش ها به ۹ میلیون
طلا (دینار؟) میرسد. (۲) در حالیکه " شاردن " این مبلغ را
هفتصد هزار تومان (یا سی و دو میلیون فرانک) ذکر
میکند. (۳)

" شاه عباس " با چنین درآمد سرشاری که از استثمار و تاراج
زحمتکشان بدست می آورد، سازمان های لشگری و جاسوسی وسیع
و نیرومندی بوجود آورد که میتواند بوسیله آنها نهضت های توده ای
و روستائی را سرکوب نماید و از هر گونه " توطئه " ای بر علیه
حکومتش، با خبر گردد.

اسناد و گزارش های موجود نشان میدهند که دامنه عملیات این
ماءموران و جاسوسان آنقدر وسیع بوده که حتی افراد یک خانواده هم
بیکدیگر مشکوک بودند و از ترس یکدیگر، سخنی بر علیه حکومت
" شاه عباس " بر زبان نمی آوردند.

" اسکندر بیک " (منشی مخصوص شاه عباس)، در باره
جاسوسان " شاه عباس " می نویسد: ... و منبیهان
(جاسوسان) گماشته اند که از گماهی حالات خبر میدهند، چنانکه
کسی را قدرت آن نیست که در منزل خود با متعلقان خویش حرفی
که نتواند گفت بگوید... و دغدغه آنست که مبادا احدی استراق
سمع، نماید... (۱)

سیاست غصب و مصادره اموال و اراضی روستائیان، فقر و استثمار
شدید زحمتکشان، استبداد مطلقه فردی، تحمیل مالیات های سنگین
بر توده های شهری و روستائی، تبانی " علمای عظام " و روحانیون
فئودال با حکومت و دربار صفوی، همه و همه، جان زحمتکشان و رنجبران

۱- نگاه کنید به: زندگانی شاه عباس - ج ۲ - ص ۱۲۱.

۲ - همان کتاب - ج ۳ - ص ۲۶۷.

را بر لب آورده بود و اینهمه، زمینه شورش های بزرگی را فراهم میساخت.

در چنین شرایط اقتصادی - اجتماعی نامتعادلی، سازمان های مخفی " پسیخانیان " در شهرها و روستاها فعالیت میکردند و عموماً، " خانقاه " ها را سنگر تعلیمات و تبلیغات خود قرار داده بودند و از این " خانقاه " ها عملیات و شورش های شهری و روستائی را رهبری می نمودند.

صلح اجباری با " دولت عثمانی " (در سال ۹۹۹ هجری) که طی آن گرجستان شرقی و کردستان و سراسر آذربایجان و بخشی از لرستان به دولت عثمانی واگذار گردید، باعث شد تا " شاه عباس " میزان برخی از مالیات ها را تا ۵ برابر افزایش دهد. این سیاست مالیاتی جدید، سرانجام خشم انقلابی توده های زحمتکش را شعله ور ساخت.

در سال ۹۹۹ هجری، " ابوالقاسم امری " (یکی از رهبران " پسیخانی " که در زمان " شاه طهماسب " بخاطر " الحاد " چشم هایش را کنده بودند) به دستگیری گروهی از مریدان و پیروان خویش، شورش عظیم و گسترده ای، بر پا کرد.

" تقی الدین اوحیدی " در این باره می نویسد: ...
" مولانا امری " و جمعی از فقراء و مجردان، متفق گشته، زمره ای از اصحاب ارادت نیز به ایشان پیوستند، شورش و فتنه ای عظیم از ایشان در " فارس " بهم رسید، چون تنور صحبت ایشان با خاص و

عام، به جهت اخذ آب و نان، گرم تافته شد، برالسنه و افواخلاق

افتادند، کلمات و مقالات ایشان ذکر هر محفل گشت ... (۱)

دامنه این شورش به اندازه ای بود که " شاه عباس " و حکمران فارس را دچار بیم و هراس ساخت، سرانجام پس از مدتی سپاهیان فتودال، شورش " پسیخانیان " را سرکوب کردند و " ابوالقاسم امری " (رهبر و مغز متفکر شورش) را دستگیر ساختند و به زندان افکندند. ماهیت سیاسی و ضد حکومتی این شورش (از یکطرف) و عقاید " آئه عیسی " و " انسان خدائی " ابوالقاسم امری (از طرف دیگر) باعث شد تا " پاسداران دین و دولت "، حکم قتل " ابوالقاسم امری " را صادر کنند و او را بجرم " الحاد " و " بی دینی " به مرگ محکوم نمایند. . . . و سرانجام با صدور این " فتوا "، متفکر و مبارز آزاده " پسیخانی " را در زندان، - با کارد و قلمتراش، پاره پاره کردند.

شورش عظیم " پسیخانیان " در فارس و نائشیر آن در شهرها و ولایات دیگر، " شاه عباس " را مصمم ساخت تا هر چه زودتر، " آئین پسیخانی " را که در شهرها و روستاهای بزرگ ایران، پیروان فراوان یافته - و به یک نیروی عظیم سیاسی - فرهنگی تبدیل شده بود - سرکوب و نابود نماید.

" جلال الدین محمد یزدی " (منجم باشی شاه عباس) در

ذکر وقایع ۱۰۵۰ هجری از " حج اکبر " بکشتن رهبران " پسیخانی " و کشتار وحشیانه " ملحدان " در روستای " شمس آباد " میبد، سخن میگوید. (۱)

" شاه عباس " گذشته از جاسوسان و منهبیان فراوانی که داشت، خود نیز همواره در کسوتی صوفیانه، به خانقاهها (که سنگر و سازمان مخفی پسیخانیان بود) سرمیکشیده تا از کیفیت تبلیغات و ماهیت تعلیمات " نقطویان " آگاه گردد.

یکی از سازمان های مخفی " پسیخانیان "، خانقاهی واقع در شهر قزوین - پایتخت حکومت صفوی - بود که چند تن از متفکران پسیخانی (مانند خسرو نامی و کوچک قلندر و یوسفی ترکش دوز) در لباس و لغافه صوفیگری، در آنجا فعالیت داشتند.

از " عالم آرای عباسی " چنین بر می آید که " شاه عباس " در سال ۱۰۵۲ هجری در لباس درویشی وارد خانقاه " درویش خسرو نامی " میگردد و در کسوت و کلام درویشان، با رهبران پسیخانی، آغاز سخن و صحبت میکند. " درویش خسرو " که آدمی هوشیار بوده، از ماهیت و شخصیت طرف خود (شاه عباس) آگاه میشود و در اظهار عقیده، جانب حزم و احتیاط را نگه میدارد، اما دو تن از یارانش (یوسفی ترکش دوز و درویش قلندر) - بی پروا، دعوی ها و عقاید " آتئیستی " و ضد حکومتی خود را آشکار میکنند، و بدین ترتیب: " الحاد آن طبقه، بی اشتباه در آئینه خاطر شاه عباس، پرتوظهور انداخته،

دفع آن جماعت، جهت اجراء رسوم شرع انور، بردمت پادشاه شریعت پرور، لازم شد. . . . " (۱)

" رضا قلی خان هدایت " در باره " درویش خسرو " (پسیخانی) می نویسد: " خسرو " از محله ای در کوشک قزوین که پدرانش " چاه کن " بودند، ترک شغل پدر کرده، به لباس قلندری ملیس شده و خود را در سلک دراویش جلوه گر کرد. بعد از مدتها گردش و سیاحت و معاشرت با اهالی بلاد، به بند ارادت مردی " نُقُوی " گرفتار شد. حاصل اینکه: بعضی مردم . . . در انجمن او حلقه بستند و در حلقه ارادتش نشستند، علمای نکته یاب و عاملین احتساب، اطوار " درویش خسرو " را منافی طور درویشی دیدند و کردار او را مخالف شریعت فهمیدند . . . قریب ۱۵ سال کارش بالا گرفت و آتش الحادش شعله ور شد، جمعی از ترک و تاجیک و ارباب حرفه و غیرهم، در حلقه ارادتش درآمدند و رفته رفته در مذهب الحاد، ترقی کردند، انبیاء را شهوت پرست خواندند و اولیاء را کاذب شمردند و عرفا را دروغگوی خواندند. . . (۲) بهر حال " درویش خسرو " و دیگر یاران و پیروانش راه دستور " شاه عباس " دستگیر کردند و به وضعی فجیع بقتل رسانیدند و به قولی: " آنان را از جهاز شتر به حلق آویخته و در تمام شهر قزوین کردانیدند. " (۳)

۱ - عالم آرای عباسی - ص ۴۷۳.

۲ - روضه الصغای ناصری - جلد ۸ - ص ۲۷۴ (ونیز) نقاوه الآثار ص ۵۱۵.

۳ - عالم آرای عباسی - ص ۴۷۳.

در همین هنگام (۱۰۰۲ هجری) شورش و قیام گسترده ای به رهبری " طالش کولی " و " کیا جلال الدین " و " ابو سعید چپک " در گیلان آغاز شد، در این شورش، روستائیان، داروغه و حاکم دست نشانده " لشت نشاء " و " رانکوه " را بیرون راندند و تمام راهها را محاصره و مسدود کردند، املاک و اراضی پادشاه را تصرف و بین روستائیان تقسیم نمودند. " شاه عباس " که از وسعت و گسترش شورش گیلان، بیمناک شده بود، سپاه فراوانی مجهز به سلاح های آتشین، برای سرکوبی و دستگیری " طالش کولی " روانه جنگل های گیلان کرد، اما پس از ماهها تفتیش و تعقیب، اثری از رهبران شورش گیلان بدست نیاوردند، و چون هر روز بر دامنه شورش های روستائی گیلان افزوده میشد، شاه عباس به " شیخ احمد آقای میر غضب " فرمان قتل عام گیلانیان را صادر کرد.

" عبدالفتاح فومنی " (مورخ فتودال) که از رهبران نهضت گیلان بعنوان " اجامر " و " اوباش " و " نمک به حرام " نام می برد می نویسد: ... آن مطهر قدرت الهی (شیخ احمد میر غضب) که در بی حمی و سفاکی دلیر و مشهور بود، در: طالشستان، خرگام، دیلمان، کلیجان و سام، شمشیرخون آشام از نیام کشیده و قتل به افراط نموده، برانات و ذکور اکتفا نفرموده... و به شامت حرام نمکان گیلان (یعنی شورشیان)، خلفی کثیر از صغیر و کبیر ولایت مذکوره بدرجات شهادت رسیدند و تمامی اموال و اسباب ایشان بتاراج این حادثه عجیبه رفت... و سر انجام " طالش کولی " و چند نفر دیگر

از اقربا و اقوام او، دستگیر و اسیر شدند و با سرهای کشتگان، در قزوین بنظر " شاه عباس " رسانیدند و حسب الحکم شاه عباس " طالش کولی " و اقوام او در میدان قزوین بقتل رسیدند. (۱) " محمود افوشته ای " (مورخ دیگر فتودال) نیز درباره سرکوبی شورش گیلان، می نویسد: ... و کار سفاکی را در آن ولایت به آنجا رسانیدند که زنان از ترس " شیخ احمد میر غضب " بچه افکندند و بعضی زنان را که این حالت واقع نشد، شکم ایشان را شکافتند و بچه ها را بدر آوردند و بر سر نیزه کردند. (۲)

بدنبال دستگیری و قتل " خسرو قزوینی " و پیروان او، حکمی نیز به کاشان و اصفهان فرستادند تا " پسیخانیان " آن نواحی را تعقیب و دستگیر نمایند. پس از تعقیب و تجسس های فراوان، در کاشان به چند تن از " پسیخانیان " دست یافتند که در میان آنها یکی از رهبران و متفکران برجسته پسیخانی نیز وجود داشت، او: " میر احمد کاشی " بود.

" میر احمد کاشی " متفکری آزاده و انقلابی بود. عقاید فلسفی او بر اساس قوانین عینی و طبیعی قرار داشت. او با نفی هر گونه نیروی خارجی و ملکوتی در جریان تحول و تکامل طبیعت و انسان، پیروان خود را به ایجاد " بهشت موعود " در این جهان تجهیز میکرد.

ما را از کشتن باکی نیست... (۱)

گزارش دیگری که از چگونگی قتل " احمد کاشی " در دست است، نشان میدهد که: " شاه عباس " نخست با " احمد کاشی " سخن گفت و از او خواست تا اظهار توبه و پشیمانی نماید... اما وقتی که " احمد کاشی " از توبه و پشیمانی خودداری نمود و در برابر عقاید " آتئیستی " و " انسان خدائی " خود، پافشاری کرد، " شاه عباس " شمشیر برکشید و به جانب او دوید و گفت: "... من این بد دین راه سزایرسانم و جد خود (محمد مصطفی) را از ننگ فرزندی این دشمن خدا برهانم... آنگاه بیک ضربت شمشیر، کار آن ناتمام (احمد کاشی) را تمام رسانید... پس بفرمود تا پیروان وی را، یکان یکان بحضور آوردند و از ایشان سخنان می پرسیدند... و آنگاه به جلادان امر می فرمود تا بدن آن ملحدان (پسیخانیان) را از بار شمشیر آبدار، سبکسازند. (۲)

" اسکندر بیک منشی " نیز در چگونگی قتل " احمد کاشی " می نویسد: "... پادشاه صفت نژاد پاک اعتقاد (شاه عباس) در " نصر آباد " کاشان " احمد کاشی " را بدست مبارک خود، شمشیر زد و دوباره عدل (!) کردند. (۳)

بطوریکه نوشتیم: " پسیخانیان " دارای یک سازمان منظم و مخفی بودند، مورخین تاءکید میکنند که پس از دستگیری " احمد کاشی " خطوط

۱ - تاریخ اجتماعی کاشان - حسن نراقی - ص ۱۲۱ - ۱۲۵ (و نیز) نفاوه الآثار - ص ۵۲۵
 ۲ - تذکره میخانه - ملا عبدالنبی فخر الزمانی - ص ۶۱۶
 ۳ - عالم آرای عباسی - ص ۴۷۶

" احمد کاشی " با اعتقاد به " قدیم بودن عالم " بر روی افسانه های خدایان در زمینه " خلقت جهان " خط بطلان کشید. " اسکندر بیک منشی " می نویسد:

" در میان کتاب های " میر احمد کاشی " ظاهر شد که آن طایفه به مذهب حکماء، عالم را قدیم می شمرده اند و اصلاً اعتقاد به حشر اجساد و قیامت ندارند و مکافات حسن و قبح اعمال را در عافیت و مذلت این دنیا قرار داده و بهشت و دوزخ را همین دنیا می شمارند. " (۱)

" احمد کاشی " از قهرمانان برجسته ای است که در راه آزادی انسان، از اسارت خرافه پرستی و تاریک اندیشی، مبارزه نمود و پرچم ماده گرایی و " انسان خدائی " را بر افراشته نگهداشت. شجاعت و پایداری، او - هنگام مرگ - به همه انسان ها آموخت که نباید از مرگ ترسید. این شجاعت و پایداری، دقیقاً از تفکر مادی و مترقی او سرچشمه میگردد، زیرا، کسی که به استقلال روح از جسم معتقد نیست و مرگ را (مانند زندگی) ضرورت یگانه طبیعت میداند و زندگی در آن جهان را افسانه ای می شمارد که از ترس و تردید ناشی میگردد، هرگز از مرگ هراسی نخواهد داشت.

وقتی " احمد کاشی " را نزد " شاه عباس " بردند، شاه بکشتن تهدیدش کرد تا مگر در آن پیرانه سر، توبه کند، اما " احمد کاشی " به شاه عباس جواب داد:

است، من از گلولهٔ تفنگ چگونه زنده میمانم؟... ولی سرانجام "تراب" (پسیخانی) در کاروانسرای "قوشه" بضرر گلولهٔ "شاه عباس" بقتل رسید و "کمال" (دوست تراب) نیز به خاطر ایراز عقاید "پسیخانی" و اظهار هم کیشی با "تراب"، تیرباران شد. (۱) ناگفته نماند که در کنار شیوه های وحشتناک قتل و شکنجه، "شاه عباس" یک دسته جلاد مخصوص نیز داشت که به آن "چیگین" (= آدم خوار) میگفتند. وظیفهٔ این دسته از "جلادان مخصوص" این بود که مبارزان پسیخانی و متفکران "آته‌ئیت" را بفرمان شاه، زنده زنده می‌خوردند. (۲) رئیس این دسته از "جلادان آدم‌خوار" شخصی بنام "ملک علی سلطان جارچی باشی" بود که مائه‌مور دستگیری، شکنجه و قتل "خسرو قزوینی" بود.

از ویژگی های "نهضت پسیخانیان"، شرکت و فعالیت بسیاری از شاعران و نویسندگان مترقی در این نهضت بود. این شاعران و روشنفکران، بعنوان "مبارزان فرهنگی"، عقاید مترقی و "انسان‌خدائی" پسیخانیان را، تبلیغ و ترویج میکردند. اشعار و آثار این متفکران، در عصری که خرافات مذهبی بهترین وسیلهٔ انقیاد اخلاقی زحمتکشان و رنجبران بود، ضربهٔ خرد کننده‌ای به نهادهای سیاسی - مذهبی جامعه، وارد ساخت.

منه‌سفانه، اشعار و آثار کاملی که نمایانگر اندیشه های مترقی این

۱ - دبستان المداهب - تعلیم هشتم (ونیز) تاریخ عباسی - جلال الدین محمد یزدی - نسخه خطی.
۲ - روضه الصفویه - ص ۳۱۲.

بیعت (پیمان نامه یا مراومه) پیروان او را به چنگ آوردند و بوسیلهٔ آن، عده ای از "پسیخانیان" را شناسائی و دستگیر ساختند که به دست شخص "شاه عباس" یا دزخیمان او، بقتل رسیدند. (۱) جمعی دیگر از "پسیخانیان" را در "اصطهبانات" فارس دستگیر کردند و بدستور "حضرت اشرف" (یعنی شاه عباس) کشتند و "سلیمان ساوجی" را نیز که در علم پزشکی و طبابت شهرت داشت، مدتی محبوس ساختند تا سرانجام: "شاه عباس" از رسوخ اعتقاد و شریعت پروری، قتل او را بهتر دانست و به یاران (پسیخانیان) ملحق گردانید (۲) در سال ۱۰۱۰ هجری قمری نیز، وقتی که "شاه عباس" پیاده برای زیارت مرقد امام رضا، به مشهد میرفت، به گفتگو با دو تن که گرایش های "پسیخانی" داشتند، پرداخت. "شاه عباس" به یکی از آنها (بنام تراب یا ترابی) گفت: از پیادگی رنجورم... "تراب" (پسیخانی) پاسخ داد: این دنائت طبع تست، زیرا، این امامی که برای او، راه می‌پیمائی، اگر بحق پیوسته است، چرا در سنگلاخ‌های مشهد، او را می‌جوئی؟ و اگر بحق نیپوسته است از او چه توقع داری؟! امام زنده مراد ریاب!... "شاه عباس" پرسید: امام زنده کجاست؟ "تراب" (پسیخانی) گفت: من!... "شاه عباس" جواب داد که ترابه "بندوق" (تفنگ) می‌زنم، اگر تفنگ بر تو اثر نکند، بتو ایمان می‌آورم... "تراب" در جواب گفت: اما رضای شما، به دانهٔ انگوری مرده

۱ - عرفات عاشقین - نسخه خطی - (ونیز) روضه الصفاي ناصری - ص ۲۷۴.
۲ - عالم آرای عباسی - ص ۴۷۶.

شاعران و نویسندگان باشد، در دست نیست و این، البته با "سیاست کتابسوزان" و "پاکسازی فکری" که در آن عصر رواج داشت، قابل توجیه می‌باشد. تذکره نویسان "وابسته"، آنجا که ناگزیرند از این متفکران و شاعران یاد کنند، فقط به ذکر اشعار "مستحسن" و "منتخب" آنها، بسنده کرده اند.

"صادقی کتابدار" ضمن تأکید بر نبوغ نویسندگی و قصه خوانی "نثری گیلانی" می‌نویسد که: "نثری گیلانی" بسیار بد عقیده بود و سخنان ملحدانه میگفت و بر اثر شامت و بد اعتقادی خود، بدست پسر "سلطان شرف الدین" بقتل رسید. (۱)

بسیاری از شاعران و اندیشمندان "پسیخانی"، به خاطر تعقیب و شکنجه پاداران دین و دولت، به هندوستان و نواحی دیگر گریختند. یکی از تذکره نویسان می‌نویسد: ... چون "شاه عباس ماضی صفوی" اکثر این شردمه ضاله را بقتل آورد، در شهر، بهر که گمان این اعتقاد بود، به خاک هلاکت افکند... بیشترین جلای وطن گزیده و به اطراف و جوانب منتشر شدند و عده ای از آنها، در اختفا و استتار کوشیدند. (۲)

از جمله متفکران و روشنفکران "پسیخانی" که از ایران گریختند، میتوان از شاعران و نویسندگان زیر نام برد:

محمد شریف وقوعی نیشابوری - علی اکبر تشبیهی - محمد

صوفی آملی - حکیم عبداللہ کاشانی - عبدالغنی بزدی و میرشریف آملی.

مؤلف "مآثر الامراء" می‌نویسد: ... "میرشریف آملی" مردی اندیشمند و آزاده بود که دارای تفکری "علمی" بوده و انسان را خدا میدانست. (۱)

"عبدالقادر بداوینی" در باره "علی اکبر تشبیهی" یادآور میشود: "تشبیهی" دو سه مرتبه به هندوستان آمده و رفته، و در این ایام بازآمده و دعوت به الحاد مینماید و مردم را به کیش "پسیخانی" می‌خواند... "بداوینی" تأکید میکند: ... در رساله‌ای که "تشبیهی" به او داده است، "محمود پسیخانی" را خدا دانسته. در این رساله، بجای "بسم الله الرحمن الرحيم" گفته شده: "استعین بنفسک الذی لاله الا هو (= از) خویشتن" یاری جوی! زیرا که غیر از تو، نیرو و خدائی نیست. (۲)

اشعار "تشبیهی"، نماینده خشم و نفرتی است که مردم زمانش، نسبت به "شاه عباس" داشتند:

اگر بتاج و علم، پادشاه می‌نازد

بگو چه فرق میان تو و میان خروس

وگر، به دبدبه، پرباد میکند خود را

چه بانگ تنبک طفلان، چه غرغریش کوس (طبل بزرگ).

۱ - مآثر الامراء - ج سوم - ص ۲۸۵
۲ - منتخب التواریخ - ج ۳ - ص ۶ - ۲۰۴

۱ - مجمع الخواص - ص ۲۹۴
۲ - مآثر الامراء - نواب صمصام الدوله شاه نوازخان - ص ۲۹۰

وگر، به سکه بود مفتخر، چه فایده‌نیز

از آنکه نام کسی را کنند نقش فلوس (سکه‌ی ارزش)

" تشبیهی " انسانی آگاه و شاعری آزاده بود، او با اعتقاد

به " انسان خدائی " تاءکید میکرد که انسان، خود، خدای خویش

است و سجود و پرستش خدایان افسانه ای را انکار می نمود:

بحر کرم، منت جود که برم؟

محو عدم، نام وجود که برم؟

گویند: سجود پیش " حق " باید کرد

چون من همه " حق " شدم، سجود که برم؟

*

سرکوبی و پایان نهضت "پسیخانیان"، بمنزله "پایان اندیشه‌های " علمی "

و "انسان خدائی" نبوده، بلکه، خاموشی این ستاره‌های انقلاب و اندیشه، خود،

طلیعه خورشید روشنی بوده است. با اعتقاد به این اصل "دیالکتیکی "

است که " تشبیهی " مرگ را آبستن تولد دیگری میدانند و به حرکت

تکاملی تاریخ، عمیقاً ایمان دارد:

مارا چو آفتاب، مساوی است مرگ و زیست

گرشام مرده ایم، سحر زنده گشته ایم...

کتابشناسی و منابع

الف

احسن التواریخ - حسن بیک روملو - بسمی و تصحیح چارسن .
نارمن . سیدن - کتابخانه صدر .

از سعدی تا جامی - ادوارد براون - ترجمه و تحشیه علی اصفیر
حکمت - ابن سینا .

از سقراط تا ارسطو - شرف الدین خراسانی (شرف) - دانشگاه
ملی ایران .

انجیل یوحنا - باب اول .

ب

بررسی های تاریخی (مجله) - سال چهارم - مقاله دکتر
محمد جواد مشکور .

بستان السیاحه - حاج زین العابدین شیروانی - طهران ۱۳۱۵ق .

پ

پرتو اسلام - احمد امین - عباس خلیلی - انتشارات علمی .
پسیخانیان یا نقطویان - دکتر صادق کیا - ایران کوده .

ت

تاریخ الجایتو - ابوالقاسم عبدالله بن محمد القاشانی - به
اهتمام میهن همبلی - بنگاه ترجمه و نشر کتاب .

تاریخ اجتماعی کاشان - حسن نراقی - دانشگاه تهران .

تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا مشروطیت - ادوارد براون -

ح

حبیب السیر - خواند میر - با مقدمه جلال همائی - خیام .

خ

خلاصه الاشعار و زبده الافکار - تقی الدین کاشی - نسخه خطی
مجلس شورای ملی ..

د

دانشمندان آذربایجان - محمد علی تربیت - چاپ مجلس .
دبستان المذاهب - ملا محسن فانی - چاپ بمبئی .
دیوان خواجوی کرمانی - بتصحیح احمد سهیلی خوانساری -
کتابفروشی بارانی و محمودی .
دیوان فارسی فضل الله نعیمی و عماد الدین نسیمی - به اهتمام
پروفسور رستم علی اف - دنیا .

ذ

ذیل جامع التواریخ - حافظ ابرو - حواشی و تعلیقات خان -
بابا بیانی - انجمن آثار ملی .

ر

رسایل شاه نعمت الله ولی - بکوشش جواد نوربخش - خانقاه
نعمت الهی .

روضه الصفا - میر خواند - پیروز .

روضه الصفا، ناصبری - رضا قلی خان هدایت - پیروز .

روضه المصفویه - میرزا بیگ بن حسین حسینی جنابدی - نسخه خطی

ز

زندگانی شاه عباس اول (سه جلد) نصرالله فلسفی - دانشگاه تبریز .

رشید یاسمی - ابن سینا .

تاریخ الفی - احمد دبیلی تتوی - نسخه خطی

تاریخ ایران - پیکولوسکایا و پطروشفسکی و ... - کریم کشاورز -

مؤسسه مطالعات و تحقیقات علوم اجتماعی .

تاریخ جدید - یزد - احمد بن حسین بن کاتب - بکوشش ایرج

افشار - فرهنگ ایران زمین .

تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران ، از مرگ تیمور تا مرگ شاه

عباس - ابوالقاسم طاهری - جیبی .

تاریخ گیلان و دیلمستان - سید ظهیر الدین مرعشی - تصحیح

و تحشیه منوچهر ستوده - بنیاد فرهنگ .

تاریخ گیلان - عبدالفتاح فومنی - تصحیح عطاءاله تدین - فروغی .

تاریخ مبارک غازانی - رشید الدین فضل الله - بسعی و اهتمام

کارل یان - چاپ انگلستان .

تاریخ مختصر ایران - پاول هرن - رضا زاده شفق - بنگاه

ترجمه و نشر کتاب .

تاریخ مغول - عباس اقبال آشتیانی - امیر کبیر .

تاریخ و صاف - و صاف الحضرة - ابن سینا .

تحریر تاریخ و صاف - عبدالمحمد آبتی - بنیاد فرهنگ .

ترکستان نامه - بارتولد - کریم کشاورز - بنیاد فرهنگ .

ترکات تیموری - ابوطالب حسن تربتی - انتشارات اسدی .

تذکره میخانه - ملا عبدالمنشی فخرالزمانی قزوینی - باهتمام

احمد گلچین معانی - اقبال .

ج

جامع التواریخ - رشید الدین فضل الله - بکوشش بهمن

کریمی اقبال .

جهانگشا - عظاملک جویینی - تصحیح محمد قزوینی -

اسماعیلیان .

(۱۰۲)

زندگانی شگفت انگیز تیمور - ابن عربشاه - محمد علی نجاتی -
بنگاه ترجمه و نشر کتاب .

س

سفرنامه - کلاویخو - مسعود رجب نیا - بنگاه ترجمه و نشر کتاب .
سیاحت نامه - شاردن - محمد عباسی - امیرکبیر .
سیاست نامه - خواجه نظام الملک - بتصحیح جعفر شعارجیبی .

ص

صفت الصفا - ابن بزار - چاپ سنگی - کلکته .

ع

عالم آرای صفوی - مؤلف ناشناس - بکوشش یدالله شکری -
بنیاد فرهنگ .
عالم آرای عباسی - اسکندر بیگ منشی - بکوشش ایرج افشار -
امیر کبیر .
عرفات عاشقین - تقی الدین اوحدی - نسخ خطی کتابخانه ملک .
عمادالدین نسیمی - حمید آراسلی - چاپ باکو .

ف

الفرق بین الفرق - ابو منصور عبدالقاهر بغدادی - باهتمام محمد
جواد مشکور - کتابفروشی حقیقت .
فرهنگ ایران زمین - مقاله هلموت ریتر - ترجمه حشمت
مؤید - سال ۴۸ .

ک

کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول - پطروشفسکی -
کریم کشاورز - دانشگاه تهران .

(۱۰۳)

گ

گیلان - کریم کشاورز - ابن سینا .

م

مآثر الامراء - نواب صمصام الدوله شاه نوار خان - بتصحیح
میرزا شرف عملی - چاپ کلکته .
مجتمع التهنائی و محضر الامانی - محمد طوسی - نسخه خطی
کتابخانه ملک .
مجمع الخواص - صادقی کتابدار - عبدالرسول خیامپور -
چاپ تبریز .
مجموع فصیحی - احمد بن جلال الدین محمد فصیحی خوانی -
تصحیح محمود فرخ - باستان (مشهد) .
مطلع السعیدین و مجمع البحرین - کمال الدین عبدالرزاق -
سمرقندی - بتصحیح محمد شفیع - چاپ لاهور .
مقدمه - ابن خلدون - محمد پروین گنابادی - بنگاه ترجمه و
نشر کتاب .
مکاتبات رشیدی - رشیدالدین فضل الله - به اهتمام محمد -
شفیع - چاپ لاهور .
منتخب التواریخ - عبدالقادر بدوآینی - چاپ کلکته .

ن

نفائس الارقام - محمود دهبدری - نسخه خطی مجلس
شورای ملی .
نفائس الفنون فی عرایس العیون - شمس الدین محمد
آملی - اسلامیه .

نفحات الانس - عبدالرحمن جامی - چاپ کلکته .
نقاوه الاثار فی ذکر الاخیار - محمود افوشته ای نطنزی - به

(۱۰۴)

اهتمام دکترو محمد احسان اشراقی - بنگاه ترجمه و نشر کتاب .
نهضت سرداران خراسان - بطروشفسکی - کریم کشاورز - پیام .

و

واژه نامه مکرگانی - دکترو صادق کیا - دانشگاه تهران .

ه

هفت اقلیم - احمد امین رازی - انتشارات علمی .